



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت



یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

برای

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۲۷ ژوئن ۲۰۰۷ - ۶ تیر ۱۳۸۶

چهارشنبه ها منتشر میشود e.mail: siavash_d@yahoo.com

سردبیر: سیاوش دانشور



در ۱۸ تیر با پرچمهای سرخ

"نه" به رژیم اسلامی، برای آزادی و برابری!

صفحه ۳

یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور

این قانون ضد کارگری است!

پاسخ به منصور اسانلو

اسانلو در یک گفتگو با تلویزیون آمریکا از جمله از اصول ۲۳ و ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی سخن گفت که مطالبات کارگران در آن تصریح شده است. کارگران واحد همین را میخواهند و آنها - شرکت واحد - مطلبه غیرقانونی ندارند.

این کلمات "قانون و غیر قانونی" برای سندیکالیسم ایرانی و مجموعه خط و جنبش سیاسی که تلاش و اعتراض و تغییرات را در چهار چوب امکانات موجود و ظرفیتهای قانون اساسی دنبال میکند، کلیدی است. این جنبشی معرفه است. این خط در جنبش کارگری اینگونه حرف میزند. در جنبش زنان همینطور. در دانشگاه و اعتراض دانشجویی همینطور. در سیاست و نقد جناحی از حکومت همینطور. این جنبش در عین اینکه عمیقاً سیاسی است، از استقلال سیاسی و مستقل بودن حرف میزند. طرفداران این خط مثنی سیاسی نیز مرتب تاکید میکنند که "شرایط مبارزه در داخل" را درک کنید. انگار بقیه در هوا و مریخ زندگی میکنند و تنها کسانی که در بست این افق و این خط را - علیرغم وابستگی و عدم وابستگی خیلی از فعالین خط به حکومت- قبول میکنند، به بهترین وجهی شرایط مبارزه و علم پیشروی آن را در شرایط امروز دارند!

صفحه ۲۲



سیاوش دانشور

در حاشیه جشنواره
پراید تورنتو

"هویت جنسی" ارج ندارد،
ارتجاعی است!

سوالی مطرح نمیشود که آیا مخالفت با یک ستم اتومات مساوی است با حمایت از جنبشی که به نام آن ستم برپا میشود؟ نمیشود مخالف ستم بود برای رفع آن از موضع برابری طلبی و سوسیالیسم و انسانیت مبارزه کرد اما مخالف هویت‌های کاذبی بود که هر روز جامعه انسانی را تکه و پاره میکند؟
صفحه ۷



علی جوادی

(بخش اول)

"وحدت طلبی" اپوزیسیون
راست بر "ویرانه های
بهشت پرولتاریا"

در حاشیه کنفرانس پاریس

بار دیگر بخشهایی از اپوزیسیون ملی اسلامی و بخشهایی از اپوزیسیون راست و ناسیونالیست پرو غربی جمع شده اند. مشروطه خواه و جمهوریخواه قوم پرست و عظمت طلب فدرالیست و تمامیت ارضی طلب.

صفحه ۴



آذر ماجدی

"استقلال از احزاب راه
پیروزی زنان!?"

پاسخی به شهلا لاهیجی

چرا یک مدافع حقوق زن میخواد خود را از چنین مدافع سرسخت آزادی زن خلاص کند؟ قاعدتا کسی که صادقانه به حقوق زن می اندیشد، خواهد گفت یک مدافع حقوق زن باید از هر حمایت و دفاعی از حقوق زنان شاد شود. ماجرا چیست؟

صفحه ۶



سیاسی - طنز

من از " اکس مسلمان " گریزانم!

سعید مدانلو

صفحه ۱۰



گزارشات پناهندگی،

نسرین رضاعلی

صفحه ۱۲

ضمیمه شماره ۵

یک دنیای بهتر امروز منتشر میشود



سلمان رشدی شوالیه و
جنگ مذاهب!

صفحه ۱۳

محمود احمدی

در صفحات دیگر؛ نامه ها، اعتصاب کارگران باطری پارس قزوین، ... و ستون آخر.



قابل توجه طرفداران تحریم اقتصادی

سیاوش دانشور

"تام کیسی قائم مقام وزارت امور خارجه آمریکا روز دوشنبه ۲۵ ژوئن گفت که تاثیر تحریم های جدید، تنها به دولت جمهوری اسلامی محدود نخواهد بود و «متاسفانه»، بر زندگی مردم ایران هم تاثیر خواهد گذاشت."

به همین سادگی! «متاسفانه» بر زندگی مردم ایران هم تاثیر دارد! تحریم اقتصادی یک سلاح کشتار جمعی است که جامعه را به سمت استیصال و فلاکت عریان سوق میدهد. برخلاف اظهار نظر تام کیسی و امثالهم سیاست تحریم اقتصادی دستکم در کوتاه مدت و میان مدت خراشی به رژیم های استبدادی وارد نمیکند، از سفره لغت و لیس شان نمیکاهد، جیره بندی خاصی را به آنها و زندگی شان تحمیل نمیکند، دنبال دارو و مواد اولیه مایحتاج زندگی در خیابانها و در صف اسیر نمیشوند. تحریم اقتصادی تنها دولت هائی مانند جمهوری اسلامی را هارتر و هیئت حاکمه را علیه مردم جری تر میکند. جریاناتی که معتقدند مردم ایران باید "هزینه" بدهند و تحریم هم یک ابزار است و درپس آن مردم ناراضی میشوند، منزجر میشوند، اعتراض میکنند و رژیم را پائین میکشند، جریاناتی غیر مسئول، ضد جامعه و آوانتوریست هستند. راست افراطی نمیتواند انکار کند که تحریم اقتصادی روی زندگی مردم تاثیر منفی دارد و به زبان آدمیزاد به خاک سیاهشان مینشانند. اما راست خجول در اپوزیسیون ایران با دفاع از سیاست تحریم اقتصادی و بدتر توجیه آن تنها نشان میدهد تا چه حد به مبارزه و اعتراض و رفاه و آسایش مردم بی ربط است.

کمونیسم کارگری مخالف سرسخت سیاست تحریم اقتصادی است و معتقد است این سیاست تنها ارتجاع را قویتر و جنبش اعتراضی و آزادیخواهانه طبقه کارگر و مردم را عقب میراند. تحریم اقتصادی دارای کارنامه ای سیاه است که روی گورهای کودکان عراقی افتخارش را حک کرده است. یک محک تشخیص نیروهای اپوزیسیون و درجه مسئولیت اجتماعی و یا فرقه بودن آنها، سیاست شان در قبال تحریم اقتصادی است. مردم ایران به کسانی که روی فلاکت و بدبختی و بیماری آنها کیسه میدوزند، یک نه محکم میگویند و دست رد به سینه آنها میزنند. *

تحفه جنگ تروریستها تحریم اقتصادی، جیره بندی بنزین

سنگین این سیاستها را بپردازند. مردم حق دارند اعتراض کنند. مردم سهمی در تعیین سیاست تحریم رژیم و یا جیره بندی بنزین نداشتند. مردم در تصمیم راه اندازی تاسیسات هسته ای شریک نبودند. کارگران اعلام کردند که انرژی هسته ای نمیخواهیم. مردم گرسنه اند، محروم اند، فاقد امکانات اولیه بهداشتی و درمانی و معیشتی اند. دولت اسلامی غلط کرده است که به نام مردم و از جیب طبقه کارگر ارقام نجومی صرف تاسیسات هسته ای میکند. در مملکتی که روی دریای نفت و گاز خوابیده است چرا باید بنزین جیره بندی شود؟ این حکومت جنایتکار تنها باید سرنگون شود.

مردم نپذیرید!

رژیم اسلامی فورا و با یک اعتراض قوی پس مینشیند. نباید قبول کنیم که بنزین و نان و مایحتاج مردم تحت سیستم جیره بندی قرار گیرد، مثنی سودجو و کمیته چی به جان مردم بیافتند و بازار سیاه شان را بیش از پیش رونق دهند. این سیاست را باید به شکست کشاند. تا همین حالا پاسخ محکمی داده شده و این استقبال خوبی از ۱۸ تیر بود. با صدای رسا و متشکل و متحد اعلام کنید؛ نه تحریم، نه جیره بندی! نه تاسیسات هسته ای، نه بمب اتمی! مرگ بر جمهوری اسلامی! حزب اتحاد کمونیسم کارگری طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را به اتحاد و همدلی در اعتراض به این سیاستهای ارتجاعی تروریستها دعوت میکند.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۷ ژوئن ۲۰۰۷ - ۶ تیر ۱۳۸۶

بنا به اخبار رسیده به حزب بااعلام خبر سهمیه بندی بنزین روزانه برای هر ماشین سواری ۴ لیتر و موتورسیکلت ۱ لیتر، مردم معترض در شهر تهران از ساعت ۱۰ شب دست به اعتراض و تظاهرات و بستن بزرگراه زدند و با نیروهای دولتی درگیر شدند. هجوم ماشینها، بوق زندهای ممتد، نگرانی و عصبانیت چهره دیشب تهران و برخی شهرهای دیگر بود. بنا به این گزارش پمپ های بنزین ستارخان، همت، ایران پارس، تهران پارس به آتش کشیده شدند. همینطور باجه بانک اقتصاد نوین واقع در ستاری شمالی، فروشگاه رفاه واقع در میدان رسالت تخریب شدند. در عمده پمپ بنزین ها بدنبال اعلام این خبر و هجوم مردم، آتش نشانی و پلیس مستقر شدند. دیشب تعداد بیشتری پمپ بنزین در تهران در ادامه تظاهرات و اعتراض مردم به آتش کشیده شدند. اجتماع در تهران پارس رو به پائین شهر وسیع تر بود. تظاهرات و اعتراض در تهران تا نیمه شب ادامه داشت. در این اجتماعات علیه احمدی و نژاد و رژیم اسلامی شعار دادند و با نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی درگیر شدند. در شهرهای دیگر آمدگی مردم و فضای انفجاری گزارش شده و نفرت از رژیم بطور علنی همه جا بروز داده شده است. اخبار رسمی دولتی حاکی از آن است که امروز تلاش برای تغییر این سیاست در مجلس رژیم اسلامی شروع شده است.

دولتهای غربی سیاست تحریم اقتصادی و گسترش آن را اعمال میکنند، و آقای تام کیسی نیز معترف است که این تحریمها روی زندگی مردم ایران تاثیر منفی دارد. جمهوری اسلامی و سرمایه داران هم با جیره بندی و گرانی و احتکار به جان مردم می افتند. در جنگ این اوباشان تروریست، طبقه کارگر و مردم محروم قربانی اول اند و قرار است تاوان

در ۱۸ تیر با پرچمهای سرخ "نه" به رژیم اسلامی برای آزادی و برابری!



تر باشد، امکان تامین رهبری کمونیستی بر جنبش سرنگونی بیشتر و ملزومات سرنگونی رژیم فراهم تر خواهد شد.

از این رو در ۱۸ تیر امسال ما بار دیگر بر سرنگونی تمام و کمال

حملات اخیر رژیم را به شکست بکشانیم. در ۱۸ تیر باید فریاد بزنی که آزادی زنان از مسیر جلب و جذب نظر آیت الله های ضد زن نمیگذرد. باید فریاد بزنی که تشکیل سازمانهای مستقل کارگری و اعاده حقوق و رفاه کارگران از مسیر اتکا به بندهای قانون اساسی رژیم ضد کارگر و قانون گرانی سندیکالیستی نمیگذرد. نفی اختناق از مسیر عوض کردن احمدی نژاد با کربوبی و رفسنجانی و امثالهم و یا مبارزه مسالمت آمیز و نا فرمانی مدنی نمیگذرد. آزادی از مذهب و خرافه و امر سکولاریسم از طریق باج دادن به مذهب درباری و دگراندیشی اسلامی متحقق نمیشود. تا به منافع طبقه کارگر و اکثریت مردم مربوط است اپوزیسیون راست ایران وعده ای جز استثمار و استبداد در اشکالی دیگر ندارد. میخوانند عمارت ننگینی که بر کرده کارگر بنا شده است را تحکیم و بازسازی کنند. کارگران و زنان و جوانان برای آزادی باید پرچم آلترناتیو انسانی را برافراشت. ۱۸ تیر امسال باید پیشروی ما را تثبیت کند. از طرف دیگر کمونیسم کارگری باید متحدانه به استقبال ۱۸ تیر برود! ۱۸ تیر باید در عین حال زمینه ای برای گسترش انسجام صفوف کمونیسم کارگری باشد. در ۱۸ تیر باید ورق را برگرداند.

سرنگون باد جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ ژوئن ۲۰۰۷

رژیم اسلامی و نخاستن همه جانبه حکومت اسلامی تاکید میکنیم. سرنگونی و تغییر حکومت از پایین، بدست مردم و طبقه کارگر شرط هر تغییری به نفع رفاه و امنیت و حرمت و آزادی مردم است. هر سیاستی که سرنگونی توسط مردم را در ابهام میگذارد یا به روشهایی از بالا، توطئه و کودتا و حمله نظامی، متوسل میشود عملاً بر مشقات مردم در پروسه سرنگونی می افزاید. ما در ۱۸ تیر امسال پرچم آزادی و برابری و لغو تبعیض را برمی افرازیم. نفی تبعیض و خواست آزادی و برابری، چکیده و مضمون اصلی اعتراضات کارگری، دانشجویی، زنان و جوانان است. در ۱۸ تیر امسال ما در مقابل تبلیغات ناسیونالیستی و ضد بشری، در مقابل قوم پرستی، در مقابل فاشیسم ضد افغان، از هویت جهانشمول انسانی و حقوق برابر انسانها دفاع میکنیم. ما بشریم! در یک کره خاکی زندگی میکنیم! تنها یک نژاد آنهم نژاد انسانی! در ۱۸ تیر امسال در مقابل شعار "نرژری هسته ای حق مسلم ماست" ما شعار "آزادی بیان، تشکل، تحزب، تجمع، اعتراض و اعتصاب" را بعنوان حق مسلم مردم مطرح میکنیم. در ۱۸ تیر امسال برای آزادی کلیه دستگیر شدگان فریاد آزادی بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی را مطرح میکنیم.

مردم آزادیخواه! کارگران، زنان، جوانان انقلابی!

با پرچم سرخ آزادی و برابری و "نه" به رژیم به میدان بیایید. در اعتراضات ۱۸ تیر میتوانیم

رفاه و انسانیت همگان در جامعه چه باید کرد؟ یک شرط حیاتی پیروزی بر جمهوری اسلامی شکل گیری نیروی رهبری کننده در جنبش سرنگونی است. شکل دادن به این نیروی رهبری کننده جنبش سرنگونی کار کمونیسم کارگری است. این وظیفه عاجلی است که حزب اتحاد کمونیسم کارگری مقابل خود قرار داده است. ما تلاش میکنیم که به نمادین "نه" بزرگ به رژیم اسلامی، به کلیت استبداد و استثمار و تبعیض و ارتجاع و نابرابری در صحنه سیاسی ایران تبدیل شویم. اما مردم نیز باید انتخاب کنند. سؤال این است: آیا افق و آلترناتیو مردم در سرنگونی رژیم اسلامی در خطوط کلی یک افق و راه حل چپ است یا راست؟ آیا مردم در انداختن رژیم اسلامی به بالا، به راست، به قدرتهای غربی امید می بندند یا به نیروی خود، به چپ جامعه و به یک راه حل رادیکال متوسل میشوند؟ این شرایط و ملزومات علیرغم گسترش سیاستهای رادیکال و چپ کمونیسم کارگری در جامعه هنوز به فرجام نرسیده است. اگر کمونیسم کارگری بتواند افق رادیکال و انقلابی را به افق غالب در روند سرنگونی رژیم اسلامی تبدیل کند، آنوقت شخصیتها و احزاب این اردوی چپ و کمونیستی در موقعیت رهبری قرار میگیرند. از طرف دیگر تلاش برای بالا بردن



انتظارات و توقعات مردم و نپذیرفتن نقطه سازشهایی است که اپوزیسیون ملی اسلامی و اپوزیسیون راست بورژوازی قدم به قدم در مقابل مردم قرار میدهند، شرط حیاتی پیشروی است. ما مدام مردم را به درهم شکستن و عقب زدن چنین آلترناتیوهایی دعوت کنیم. هر چه نخاستن مردم عمیق تر و همه جانبه

پیام جنبشی که در ۱۸ تیر ۷۸ آغاز شد روشن و صریح است، سرنگونی رژیم اسلامی. شش روزی که پایه های رژیم اسلامی را لرزاند، هدفش نه خواست تعدیل و اصلاح رژیم اسلامی بلکه سرنگونی و خلاصی از شر رژیم اسلامی بود. جمهوری اسلامی رفتی است. این یک حکم قطعی و نتیجه اجتناب ناپذیر جنبش توده های مردم است. در ۱۸ تیر مردم در ایران عملاً به رژیم اعلام جنگ کردند.

اکنون هشت سال از ۱۸ تیر ۷۸ میگذرد. در این هشت سال ما از یک طرف شاهد تلاشهای عظیم و اعتراضات گسترده مردم برای بزیر کشیدن رژیم جانپان اسلامی بودیم و از طرف دیگر شاهد بودیم که چگونه رژیم اسلامی با توسل به سرکوب وحشیانه و عریان از حاکمیت سیاه خود دفاع کرده است. اما در این جنگ ۸ ساله نه تنها خواست ۱۸ تیر کمرنگ نشده است، نه تنها مردم مرعوب نشده اند، بلکه برعکس ما شاهد گسترش انزجار و نفرت مردم از رژیم اسلامی هستیم. ابعاد رو درویی و نخاستن رژیم به همه عرصه های تقابل اجتماعی کشیده شده است. مردم روزمره درگیر جنگی در خیابان و کارخانه و دانشگاه با رژیم اسلامی هستند. در این جنگ گاه سنگرهایی فتح میشوند، گاه سنگرهایی از دست داده میشوند، این خصلت هر جنگ دراز مدتی است. اما این جنگ همچنان اصلی ترین عرصه تقابل مردم با رژیم اسلامی در جامعه است.

نبردهای تعیین کننده و سرنوشت سازی در راه است. سرنگونی رژیم اسلامی محتوم است! اما شرط پیروزی چیست؟ ملزومات پیروزی کدامند؟ برای پیروزی بر رژیم اسلامی و استقرار نظامی متضمن آزادی، برابری،

"وحدت طلبی" اپوزیسیون راست بر "ویرانه های بهشت پرولتاریا"

در حاشیه کنفرانس پاریس

علی جوادی



(بخش اول)

در حاشیه کنفرانس پاریس

آخرین این تلاشها "کنفرانس پاریس" نام گذاری شده است. بار دیگر بخشهایی از اپوزیسیون ملی اسلامی و بخشهایی از اپوزیسیون راست و ناسیونالیست پرو غربی دور هم جمع شده اند. مشروطه خواه و جمهوریخواه قوم پرست و عظمت طلب فدرالیست و تمامیت ارضی طلب جمع رنگینی است! از اینکه توانسته اند دور هم جمع شوند، شادمانند. جشن گرفته اند. اما این نه آخرین تلاش است و نه این تلاشها تا کنون راه به جایی برده است. این تلاشها را چگونه باید نگریم؟ این وحدت طلبی چه جایگاهی در تحولات سیاسی ایفا خواهد کرد؟ رابطه این نشستها با تلاشهای هیات حاکمه آمریکا برای شکل دادن به یک "چتر ملی اپوزیسیون" کدام است؟

جامعه ایران در حال غلیان است. مردم حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند. سرنگونی رژیم علیرغم این بگیر و ببندهای اخیر و وحشیگری هایش محتوم است. جمهوری اسلامی رفتنی است. آزادیخواهی و برابری طلبی یک وزنه اصلی در تحولات حاضر است. این واقعیت را حتی کسانی که تا دیروز در زیر چتر دوم خرداد برای "اصلاح" هیولای اسلامی تلاش میکردند نیز "درک" کرده اند. بدنبال راه حلی برای مقابله با این وضعیت هستند. اخیرا آقای داریوش همایون از نظریه پردازان راست خط و نشان کشان اعلام کرده است که میخواهند آینده مطلوب خود را بر "ویرانه های بهشت پرولتاریا" بسازند.

به این اقدامات باید تلاشهای هیات حاکمه آمریکا و غرب را نیز اضافه کرد. تروریسم دولتی هیات حاکمه آمریکا و متحدینش در کنار پیشبرد سیاستهای ضد انسانی

و سنا و وزارت خارجه آمریکا هستیم. صف کشیده اند، فرم

پر کرده اند، بیوگرافی سیاسی تهیه کرده اند، پای یکدیگر را لگد میکنند، و هر کدام امیدوارند که بالاخره سهمی از دلارهای آمریکایی نصیبشان شود. یک وجه این تلاشها رقابت و کشمکش است که میان این جریانات حاکم است. سیاست بورژوازی در ایران همواره با دشمنی و کینه توزی و باند بازی همراه بوده است. هر کدام در تلاشند تا به باند و دسته ای شکل دهند که بتوانند با عکس گیری از آن و الصاقش به پوشه سیاسی شان در وزارت خارجه آمریکا بودجه و مکان مناسبتری به خود اختصاص دهند. تلاشهای این چنینی در دور اخیر شدت گیری خصومت و کشمکش دو قطب بین المللی تروریسم جهانی، تروریسم دولتی و تروریسم اسلامی، شتاب روز افزونی بخود گرفته است. "نشست برلین"، "نشست لندن"، "نشست واشنگتن" و "نشست بوستون" و اخیرا نشست پاریس و سایر "نشستهای" دیگر از این جنس در آینده نزدیک در هر منطقه و

محله ای از اپوزیسیون در حال شکل گیری است. این نشستها بسرعت قارچ از زمین سر در می آورند. بازیگران این سیرک سیاسی احتیاج به سیاهی لشکر دارند. احتیاج به نمایش و بازار گرمی برای جلب رضایت خاطر خریدار دارند. خریدار قیل از خرید باید از کیفیت کالای خریداری شده به درجه ای اطمینان حاصل کند. در جهان کنونی سرمایه، کیفیت کالا و گارانتی کالای خریداری شده یک جنبه مهم فروش و رقابت و تخصیص سهمی از بازار به خود است. اما تجربه تلخ کنگره ملی عراق و "اقتضاح" سازمان سیا و احمد چلبی این خریدار ثروتمند را نیز محتاط کرده است. سازمان سیا ادعا کرد که احمد چلبی اطلاعات "غلط" به این سازمان داده است. از قرار وعده داده بودند و انتظار داشتند که ارتش آمریکا با استقبال و در

میان هلهله مردم خانمان خراب شده وارد بغداد و شهرهای عراق خواهد شد؟! تصور اینکه مردم مستاصل، در میان ویرانه های ناشی از بمباران، تنها طعمه مناسبی برای جریانات اسلامی و باندهای سیاه قومی و فرقه های منافقانه مذهبی خواهند بود، از قرار کمی برایشان مشکل بود!

اما مشخصات و ویژگی های پروژه کنونی آمریکا کدامست؟ تفاوتها با پروژه عراق چیست؟ محافل تصمیم گیرنده آمریکا از تجربه چلبی ها درسها گرفته اند! به دنبال سر هم بندی کردن مجموعه ای با حداقلی از اعتبار سیاسی هستند. تنوع و وجود سیاهی لشکر از شروط این پروژه هستند. بازیگران این سیرک سیاسی نیروهای رنگارنگ ناسیونالیسم پرو غربی، اعم از سلطنت طلب و قومپرست، و همچنین بخشهایی از ملی-اسلامیهای تازه آمریکایی شده هستند. شرکت در این سیرک سیاسی به سابقه خاصی نیازمند نیست. شرط پیچیده ای ندارد. در این مضحکه همه جور موجود سیاسی یافت میشود. اتفاقا وجود گونه های متفاوت یک ویژگی مطلوب این سیرک سیاسی است. چتر باید فراگیر باشد! بی دلیل نیست که همین خصوصیت را نیز در تبلیغات این جریانات مشاهده میکنیم. نتیجتا بازیگران این پروژه باید در قامت "وحدت طلبی" ظاهر شوند. حاضر شوند در زیر چتری با هم فعالیت کنند. "اتحاد" شرط بقاء در این چهارچوب است. ترجمه اصل بقاء اصلح در تکامل طبیعی در این عرصه به این معنی است که این موجودات باید خصوصیات عمومی پروژه را در خود هضم و خود را با محیط تطبیق دهند. این نمایشی دیدنی است.

فازهای آتی این نمایش سیاسی چیست؟ چنانچه این پروژه عمری برایش متصور باشد، ما باید شاهد "برگزاری کنگره وحدت" و یا "کنگره ایرانیان در تبعید" و امثالهم باشیم. اما کجا؟ با کدام نیروها؟

اعتصاب کارگران باطری پارس در قزوین

بنا به اخبار رسیده به حزب کارگران کارخانه قوه (باطری) پارس در قزوین روز جمعه در اعتصاب بسر بردند و این اعتصاب در ادامه چند روز اعتصاب متوالی در این کارخانه است. اعتراض کارگران به عدم پرداخت حقوق معوقه شان و همچنین اخراج تعدادی از همکاران خود است.

کارگران این کارخانه با معضل عمومی طبقه کارگر در ایران روبرو هستند. اخراج و بیکارسازی عدم پرداخت حقوق ها بالا کشیدن دستمزدهای ناچیز کارگران و فقر رو به گسترش یک مسئله محوری جنبش کارگری و کل جامعه است. منشا و مسبب این وضعیت مناسبات غیر انسانی و استثمارگرانه سرمایه داری است. در عین حال سیاست خصوصی سازی و بیکار سازی ها و اخراج کارگران موقعیت دشواری را به کارگر و خانواده کارگری تحمیل کرده است. اعتراض کارگران به پیامدهای خصوصی سازی ها و در دفاع از سیاست دولتی کردن نیست. برای کارگران تفاوتی ندارد که مالک کارخانه دولت سرمایه داران است یا حاجی فلانی یا قدیم پاسداری که در سیاست بچاپ بچاپ واگذاری صنایع صاحب کارخانه شده است. امنیت شغلی کارگران پرداخت حقوق ها و مزایا پرداخت بیمه بیکاری مکفی و صدمه ندیدن شغل و زندگی کارگر و خانواده کارگری در این دست بدست شدن مالکیت و یا تعطیلی بخشی از صنایع مسئله اساسی کارگران و محتوای اعتراض آنهاست.

حقوق های معوقه و مزایای کارگران باطری پارس باید فوراً پرداخت شود. در مقابل این چپاول سرمایه از سفره کارگران باید واکنش قویتری نشان داد. اخراج کارگر ممنوع است. بیکار کردن کارگر جرم است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری توجه رهبران طبقه کارگر را به این معضل همگانی در ایران اتخاذ سیاست واحد در قبال آن و کاهش لطمات آن بر پیکره طبقه کارگر جلب میکند. قدرت طبقه کارگر در اتحاد و تشکل اوست!

زنده باد همبستگی کارگری!

مرگ بر سرمایه!

آزادی برابری حکومت کارگری!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ ژوئن ۲۰۰۷

کارگران این کارخانه با معضل عمومی طبقه کارگر در ایران روبرو هستند. اخراج و بیکارسازی عدم پرداخت حقوق ها بالا کشیدن دستمزدهای ناچیز کارگران و فقر رو به گسترش یک مسئله محوری جنبش کارگری و کل جامعه است. منشا و مسبب این وضعیت مناسبات غیر انسانی و استثمارگرانه سرمایه داری است. در عین حال سیاست خصوصی سازی و بیکار سازی ها و اخراج کارگران موقعیت دشواری را به کارگر و خانواده کارگری تحمیل کرده است. اعتراض کارگران به پیامدهای خصوصی سازی ها و در دفاع از سیاست دولتی کردن نیست. برای کارگران تفاوتی ندارد که مالک کارخانه دولت سرمایه داران است یا حاجی فلانی یا قدیم پاسداری که در سیاست بچاپ بچاپ واگذاری صنایع صاحب کارخانه شده است. امنیت شغلی کارگران پرداخت حقوق ها و مزایا پرداخت بیمه بیکاری مکفی و صدمه ندیدن شغل و زندگی کارگر و خانواده کارگری در این دست بدست شدن مالکیت و یا تعطیلی بخشی از صنایع مسئله اساسی کارگران و محتوای اعتراض آنهاست.

حقیقت اینست که بخشی از صنایع در ایران دچار بحران عمیقی هستند. موضع کمونیستی کارگری نمیتواند سیاست دفاع از وضع موجود و سرپا نگهداشتن کارخانه باشد. اگر صنایع نساجی و صنایع مشابه در بحران قرار دارند یک دلیل اش اینست که پارچه با کیفیت مرغوب تر و ارزان تر در بازار جهانی یافت میشود و لذا تولیدات این بخش قدرت رقابت در این

در قسمتهای بعدی این نوشته به جوهر تبلیغات راست و رنگ و لعاب وحدت طلبانه آن در رابطه با جنبش سرنگونی پرداخته خواهد شد.

"وحدت طلبی" اپوزیسیون راست بر "ویرانه های بهشت پرولتاریا" ...

فروش کالا به عموم مساله است. بالاخره بخشی از جامعه باید نیم نگاهی به این تزیینات این سیرک بکند و خواهان این باشد که نظری به نمایش ببندد. فروش این پروژه به مردم معضل اصلی این پروژه است. فاز پایانی این سیرک چیست؟ این داستان چگونه به پایان خواهد رسید؟ آیا قادر خواهند شد جماعتی را سرهم بندی کنند، بعنوان الترناتیو رژیم اسلامی بخورد مردم دهند؟ آیا سرنوشت این پروژه از سایر تلاشهای تاکنونی راست متمایز خواهد بود؟

مساله این است که این پروژه هیچ چیز جدیدی در خود ندارد. کهنه است. قدیمی است. مردم این مضحکه را دیده اند. نمی خواهند. در عراق دیده اند. در افغانستان دیده اند. تاکنون بارها در تحرکات اپوزیسیون راست دیده اند. تلاشها و رنگ و لعابها چاره ساز نیست. مردم آزادی میخواهند، مردم برابری میخواهند، مردم رفاه میخواهند، این پروژه کوچکترین قربانی با هیچ خواست توده های مردم ندارد.

تحت رهبری کدام جریان سیاسی؟ با چه پلاتفرمی؟ به محض اینکه این سئوالات پایه ای پرسیده میشوند، معضلات متعدد این جریانات روشن میشود. از سیاست شروع میکنیم. بر کدام محور سیاسی قادر خواهند شد نیروهای صفوف خود را جمع کنند؟ میکوشند کمترین مخرج مشترک را مبنا قرار دهند. کمترین مخرج مشترک از قرار تنها معیاری است که شرط ورود به این سیرک قرار داده شده است. اما بورژوازی ایران را خطوط بسیاری از هم متمایز میکند که امکان قرار گرفتن در یک صف واحد را برایشان بسیار دشوار میکند. حتی موکول کردن نوع نظام حکومتی به آینده موهوم چندان م□ مر□ صورت دو قطب ناسیونالیسم عظمت طلب و ناسیونالیسم قومپرست چندان قابل درمان نیست و اخیراً اوج گرفته است. یک پاشنه آشیل این صف وجود بقایای سلطنت است. هر چقدر وارث سلطنت قسم یاد کند که سلطنت برایش علی السویه است، دردی دوا نمیشود، زخمی درمان نمیشود. بعلاوه مگر سازمان سیا و آمریکا چند بار قادر خواهند شد، "شاه" را به قدرت بازگردانند؟ سلطنت مرده است. فقط میتوان مراسم یاد بود تدفینش را برگزار کرد. اما این مسائل کوچکترین معضل این سناریوی مضحک است. برای بازیگران فروش نقش خود به کارگردان مهم و تعیین کننده است. اما برای کارگردان

از سایت و وبلاگ حزب دیدن کنید؛

www.for-abetterworld.com

<http://for-abetterworld.blogfa.com>

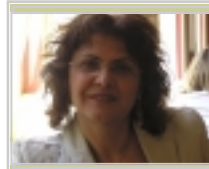
کارگران، کمونیستها، مردم آزاده و پیشرو!

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری پیوندید!

"استقلال از احزاب راه پیروزی زنان؟!"

پاسخی به شهلا لاهیجی

آثر ماجدی



کرده است. علیه اعدام و سنگسار جنگیده است. صدای زنان ایران را در دنیا و کنفرانس ها و مجامع بین المللی منعکس کرده است. علیه قانون شریعه و اسلام سیاسی جنگیده است. ساعت ها برنامه تلویزیونی در دفاع از حقوق زن پخش کرده است. هزاران صفحه در دفاع از حقوق زن و محکوم کردن رژیم اسلامی منتشر کرده است. فعالین و رهبرانش در سطح جهان بخاطر دفاع سرسختانه شان از آزادی زن شناخته شده اند.

و بالاخره این سوال مطرح میشود که چرا خانم لاهیجی، فعال حقوق زن، با این جریان که پیشاپیش صف جنبش آزادی زن حرکت میکند این چنین ستیز میوزد؟ چرا یک مدافع حقوق زن میخواهد خود را از چنین مدافع سرسخت آزادی زن خلاص کند؟ قاعدتا کسی که صادقانه به حقوق زن می اندیشد، خواهد گفت یک مدافع حقوق زن باید از هر حمایت و دفاعی از حقوق زنان شاد و خرسند شود. ماجرا چیست؟

خانم شهلا لاهیجی به جنبش ملی - اسلامی تعلق دارد. ستیزه جویی اش با کمونیسم از اینجا ناشی میشود. ایشان با آقای خاتمی میتواند نشست و برخاست کند و از او تقاضای دیه برابر برای زن و مرد داشته باشد. احزاب سیاسی راست پرو غرب نیز که در عرصه حقوق زن اصلا حضوری ندارند تا ایشان خواهان استقلال از شان باشند.

از همان روز اول به قلع و قمع حقوق ناچیز زنان آغاز کرده است، بر زندگی زنان حجاب سیاه کشیده، تلاش کرده قوانین اندرونی و بیرونی را به کل جامعه گسترش دهد و بجرم عشق ورزی سنگسار شان میکند، یک فعال حقوق زن وجود احزاب را مانع پیروزی زنان قلمداد میکند! آیا این احزاب دست و دهان شما و دیگر فعالین را گرفته بودند؟ آیا در مقابل فعالین زنان لشکر کشی کرده بودند؟ قمه چرخانی کرده بودند؟ این احزاب چه کرده اند که باید این چنین از عدم حضورشان احساس خوشحالی و افتخار کنیم؟ این ستیز و دشمنی با احزاب سیاسی از کجاست؟

اول باید پرسید منظور ایشان چه احزابی است؟ قطعا منظورشان حزب مشارکت نیست، زیرا زمانی که آقای خاتمی و دو خرداد برو و بیایی داشتند، ایشان و هم مسلکانشان با امید و افتخار خواهان حقوق زنان از درگاه این دولت بودند. پس ایشان با سیاست علی العموم مشکلی ندارند، با یک نوع سیاست خاص مشکل دارند! این احزاب هیولایی کدامند؟

فکر زیادی لازم نیست تا انسان متوجه شود که دشمنی ایشان با چپ است و آنهم نه هر نوع جریان چپ، بلکه یک رگه معین در چپ. چرا که بسیاری از سازمان های منتسب به چپ در زمان دو خرداد، پرو رژیم بودند و با ایشان هم نظر. با یک حساب سرانگشتی و روش حذف ساده به کمونیسم کارگری میرسیم. ایشان اشاره شان به کمونیسم کارگری است. جریانی که در تمام طول حیاتش مصرانه و قاطعانه برای حقوق زنان مبارزه کرده است. از آزادی بی قید و شرط زنان و برابری کامل زن و مرد دفاع کرده است. رژیم اسلامی را در افکار عمومی بین المللی بخاطر جنایاتش و زن ستیزی اش افشاء

اولین سخنران تجمع 22 خرداد، خانم شهلا لاهیجی با خوشحالی و افتخار اعلام میکند حالا که جریان زنان، مستقل از احزاب شکل گرفته است او به پیروزی اطمینان دارد! به سخنان ایشان توجه کنید:

"شهلا لاهیجی گفت به حضور در این جمع افتخار می کند چرا که هیچ حزب و دسته ای پشت این جریان نیست، جز خود زنان و مردان برابری خواه." وی ادامه داد: "گاهی بعد از 27 سال جنگیدن احساس خستگی می کردم و می پرسیدم کارهای حاصلی داشته؟ امروز، 22 خرداد سال قبل و سال قبل تر و همه روزهایی که چیزی به نام جریان مستقل زنان را به چشم دیده ام پاسخم را گرفته ام و مطمئن شده ام که پیروزی از آن ماست."

هر چه تلاش کردم این سخنان را با حسن نیت کامل تعبیر کنم، نتوانستم به نتیجه بهتری برسم. با خواندن این سخنان خانم لاهیجی، اگر کسی از شرایط سرکوب در ایران مطلع نبود و جمهوری اسلامی را نمی شناخت، تصور میکرد در ایران احزاب سیاسی موجب سرکوب زنان اند و حالا که زنان استقلال شان را از احزاب بدست آورده اند، میتوانند به حقوق شان دست یابند.

باید از خانم لاهیجی پرسید: آیا وجود احزاب سیاسی و یا دخالت و شرکت شان در جنبش حقوق زن موجب سرکوب زنان است؟ آیا وجود این احزاب باعث شده که زنان نتوانند در 27 سال گذشته مبارزه شان علیه قوانین قرون وسطایی تبعیض و سرکوب را به پیروزی برسانند؟ راستش خیلی تلاش کردم حسن نیت نشان دهم اما از این جملات جز این نتیجه مستفاد نمیشود. این تحلیل انصافا که جانبدار، خلاف حقیقت و وارونه است. در کشوری که یک رژیم هار زن ستیز حاکم است و

همانطور که گفتیم ایشان با سیاست علی العموم و احزاب سیاسی بطور کلی مشکل ندارند. اما کمونیست های کارگری برای ایشان زیادی رادیکال هستند. آزادیخواهی و برابری طلبی شان افراطی است. ایشان "باران میخاوند" و کمونیست ها "سیل میاورند".

خانم لاهیجی میتواند به کم رضایت دهد. میتواند به چند مطالبه قانع باشد. اما نسل جوان ایران خواهان آزادی و برابری "افراطی" هستند. آنها از قضا سیل میخاوند، سیلی که رژیم اسلامی را به همراه تمام بساط ستم و سرکوب از جامعه بشوید و با خود ببرد. نسل جوان ایران حاضر نیستند به آیت الله صانعی ها برای حقوق خود متوسل شوند. آنها در مقابل رژیم اسلامی مقاومت میکنند. آنها صبر و بردباری و مسالمت جویی را پیشه نمیکند. برای حق خود مبارزه میکنند و به رژیم اسلامی با تمام جناح ها و آیت الله های رنگارنگش نه میگویند. مردم ایران به چیزی کمتر از سرنگونی رژیم اسلامی و برقراری یک نظام آزادیخواه و برابری طلب رضایت نمیدهند. این نظام را کمونیسم کارگری نوید میدهد. البته کمونیسم کارگری آنچنان خواهان رفع تبعیض از زنان است که از هر یک میلیمتر بهبود در وضع آنها استقبال میکند و به همین اعتبار با هیچیک از فعالین حقوق زن سر ستیز ندارد. اما در عین حال به تمام مردم و به زنان اعلام میکند که دستیابی به یک ذره آزادی، سعادت و رفاه در زندگی با جمهوری اسلامی غیرممکن است. اصلاح طلبی امتحان خود را پس داده است. به متوهم ترین افشار نیز این واقعیت ثابت شده است.*

یک دنیای بهتر

سردبیر: سیاوش دانشور

مسئولیت مقالات با نویسندگان آنهاست. درج مقالات در یک دنیای بهتر لزوما به معنی تأیید مضمون آنها از جانب نشریه و حزب اتحاد کمونیسم کارگری نیست. سیاستهای رسمی حزب با امضای حزب و ارگانهای آن منتشر میشوند. مسئولیت نظرات و سیاست رسمی نشریه تماما با سردبیر است.

تعریف شود، دنیا به پدیده غیر قابل زیست و وحشتناکی تبدیل میشود. وجود ستم بر اساس جنسیت نیازی به تقدیس هویت جنسی ندارد. همه انسانها برخلاف تصمیم و اختیار خود در گوشه ای از این کره خاکی چشم به جهان می‌کشایند. من نه برای جنسیت ام و نه محل تولدم و نه هر طوق دیگری که بر من نوعی نازل میشود تصمیمی نگرفته ام. جنسیت هر کدام از ما دیر زمانی است که امری قابل توضیح علمی است. قائل شدن تفاوت جنسی و بدتر تقدیس جنسی- مردانه یا زنانه- و مقابل قرار دادن آن با هویت عام انسانی امری کاملاً ارتجاعی است. ازین فعلاً می‌گذرم که چرا تاریخاً مثلاً زن بعنوان بشریت فرودست نگهداشته شده و دوام و بقای این فرودستی در دنیای مدرن سرمایه داری به کدام منافع معین خدمت میکند و بر همین اساس چرا باید مردسالاری و قوانین نابرابر و ضد زن در جامعه و خانواده و محل کار تولید و بازتولید شود. به همین ترتیب تمایل جنسی- هتروسکشوال، هموسکشوال، بی سکشوال، ترانس و غیره- عاملی برای تبعیض و یا حقوق ویژه نیستند. تفاوت در تمایل جنسی، مثل خود تمایل جنسی، امری خصوصی است. همه بزرگسالان و کسانی که به سن قانونی بلوغ رسیده اند، اعم از زن و مرد، کاملاً باید از حق ایجاد رابطه سالم و ایمن و آزاد جنسی برخوردار باشند و قانون جامعه در اینمورد صریح باشد. اگر ستمی بر این اساس به بخشی از جامعه به بهانه "نرم اجتماعی" و غیره اعمال میشود، اگر محرومیتی بر این اساس در محل کار و زندگی و غیره صورت می‌گیرد، اگر فرهنگ جامعه به دیده منفی به بخشی از خود و شهروندان نگاه میکند، اینها همه محصول عقب ماندگی و مشتق چندم تبعیض و نابرابری ای است که محور کارکرد جوامع امروز است. یک انسان منمدن و آزاد اندیش نیازی ندارد برای دفاع از حقوق خود مبنی بر داشتن رابطه آزاد جنسی با همونوع خود- هترو و همو و غیره- جنبشی برای تثبیت این هویت راه بیاندازد. صاف و ساده می‌گوید



سیاوش دانشمند

مخالفت با ستمی بوده باشد، بعنوان هویت قسمتی و تلاش برای تثبیت آن، نه امری رو به جلو بلکه یک عقبگرد فکری و فرهنگی و اجتماعی است. حقوق افراد جامعه انسانی بر هیچ اساسی و مطلقاً نباید پایمال شود. به عبارتی دیگر تعلق مذهبی و جنسی و ملی و قومی و هر هویت جدید و قدیم دیگر که افرادی بنادریست خود را به آنها منتسب میکنند، مبنای تعریف هیچ حقوق و نفی هیچ حقوقی نمیتواند و نباید باشد. تا به تمایل جنسی متفاوت افراد بزرگسال برمیگردد، این امر خصوصی افراد است و هیچ دولت، قانون، آتوریته، سنت و فرهنگی نمیتواند و نباید در آن دخالت کند. قانون جامعه بر این اساس تدوین نمیشود و قانون صرفاً باید برابری و رفع تبعیض و مصونیت زندگی خصوصی رادر قلمروهای مختلف حراست کند. ستم، هر نوع ستمی و با هر توجیه ایدئولوژیکی، سیاسی و فرهنگی باید لغو شود. پاسخ کمونیسیم به ستم رفع ستم و ایجاد شرایط برابر برای انسانها در ظرفیت جمعی و فردی است. ستم باید الغا شود و برای الغا آن باید در صف مقدم مبارزه کرد، اما این به معنی قبول هویت جنبشی که بخشی از این ستم‌دیدگان علم میکنند نیست. این دو یکی نیستند. از رابطه یک به یک تبعیت نمیکند. اولی، یعنی مبارزه برای رفع ستم، مبارزه ای مشروع و انسانی است، و دومی یعنی شکل دادن و تلاش برای تثبیت هویت جنبشی و قسمتی و صنفی در جامعه، تلاشی سیاسی و ماهیتاً واپسگرا است.

اگر قرار باشد برای نفی هر ستمی هویتی براساس آن ستم درست شود و حقوقی و خاکی و دولتی و سهمیه ای براساس آن

در حاشیه جشنواره پراید تورنتو

"هویت جنسی" ارج ندارد، ارتجاعی است! حمل پرچم جمهوری اسلامی ارتجاعی تر است!

موسس سازمان *Equal Ground* در سربلنکا می باشد. امسال سازمان پراید تورنتو در مجمع عمومی خود تصمیم گرفته بود کشورهایی را که دگرباشان در آنها با مجازاتی از قبیل شکنجه و اعدام مواجه می شوند را در مرکز توجه قرار دهد. هشت کشور انتخاب شده عبارت بودند از ایران، پاکستان، نیجریه، سری لانکا، بلاروس، روسیه، جامائیکا و هندوراس. نمایندگان هر یک از این کشورها با حمل پرچم رسمی کشورشان در ردیف اول رژه نمایانگر فشار و خفقتی بودند که در کشورهای خود با آن مواجه اند. آرشام پارسایی از طرف سازمان پراید تورنتو به عنوان فعال حقوق دگرباشان جنسی ایرانی دعوت شده بود که حامل پرچم رسمی جمهوری اسلامی ایران باشد.

به دنبال این پرچم ها موج های متعدد از گروه های شرکت کننده در پراید، رژه را با لباس های رنگارنگ، موسیقی، رقص و شعارهای پرافتخار ادامه دادند و تنوع جامعه ی دگرباشان در شهر تورنتو را به نمایش گذاشتند". تاکیدات از من است.

گرایش جنسی امر خصوصی است

من بعنوان یک کمونیست که طرفدار آزادی و برابری انسانها، طرفدار رابطه آزاد و داوطلبانه جنسی افراد بزرگسال اعم از زن و مرد، طرفدار احیای هویت و حقوق جهانشمول و انسانی هستم، با هر هویت کاذب و جعلی که جامعه بشری را به گروهبندیهای متخاصم و متفاوت تبدیل میکند شدیداً مخالفم. من هویت ملی، قومی، مذهبی، فرهنگی، جنسی، هویت براساس رنگ پوست، رنگ مو، هویت براساس محل تولد و غیره را قبول ندارم. اساس این هویت ها و زمینه اجتماعی و تاریخی خلق آنها، حتی اگر

جشنواره پراید تورنتو برگزار شد. این جشنواره ها در سطح کشوری و بین المللی برگزار میشود. در زمینه ماهیت جنبش هموسکشوال و تفاوت آن با مبارزه برای رفع ستم به همجنسگرایان کسی زیاد بحث نمیکند. سوالی مطرح نمیشود که آیا مخالفت با یک ستم، اتومات مساوی است با حمایت از جنبشی که به نام آن ستم برپا میشود؟ نمیشود مخالف ستم بود، مخالف تبعیض بود، برای رفع آن از موضع برابری و سوسیالیسم و انسانیت مبارزه کرد اما مخالف هویتهای کاذبی بود که هر روز جامعه انسانی را تکه و پاره میکند؟ در این زمینه و برای شروع چند کلمه باید اشاره کرد. اما قبل از آن باهم گزارش تورنتو پراید ۲۰۰۷ را از طرف "سازمان دگرباشان جنسی ایران" بخوانیم؛

(Toronto Pride Parade 2007)

ایران در جشنواره ی دگرباشان تورنتو

گزارش: دریا، ترجمه: آیدین

"رژه ی افتخار دگرباشان تورنتو نه تنها بزرگترین و باشکوه ترین پراید کانادا است بلکه یکی از بزرگترین پرایدهای دنیا می باشد که گوناگونی گرایش و هویت های جنسی، تاریخی و فرهنگی را ارج می نهد. رژه ی افتخار دگرباشان در تورنتو امسال در یک روز زیبا و آفتابی در بیست و چهارم ماه ژوئن برگزار شد که نقطه ی اوج فعالیت های یک هفته ای فعالان و مدافعان حقوق دگرباشان جنسی بود و در طی آن آثار بیش از 600 هنرمند در فستیوالی در زمینه های گوناگون هنری در فضای باز و برای عموم به نمایش گذاشته شد. پرچم دار بین المللی مراسم امسال روزانا فلامر کالدررا بود که یکی از دبیران جمعیت جهانی همجنسگرایان (ایلگا) و نیز

"هویت جنسی" ارج ندارد ارتجاعی است...

تبعیض ممنوع! برابری در حقوق و وظایف قانونی. آزادی به بشر تعلق دارد و این مستقل از ملیت و جنسیت و قومیت و مذهب و هزار و یک جور هویت دست ساز جدید و قدیم باید جاری باشد. تثبیت بخشی از جامعه با عنوان یک هویت و مفتخر بودن به جامعه هویت‌های رنگارنگ و متضاد و متخاصم، مبارزه برای رفع ستم نیست، نهادی کردن ستم و دور شدن از هویت عام اجتماعی و انسانی است.

بگذارید بپرسم "دگرباشان ایرانی و غیر ایرانی" چه می‌خواهند؟ آزادی در قاموس آنها چیست؟ در یک قالب کلی بجز اینست که جامعه به این پدیده بعنوان یک امر طبیعی نگاه کند، از هیچکس حقوقی بر این اساس ضایع نشود، امنیت و آزادی فرد به این دلیل توسط کسی تهدید نشود و قانون رسماً مدافع آزادی و امنیت و حقوق و زندگی خصوصی و اجتماعی آنان باشد؟

اگر هموسکشوال‌ها و دیگر رگه‌ها و تمایلات جنسی به تمام حقوق حقه خود برسند و تبعیض‌های اعمال شده امروز همه جا لغو شود، تازه به موقعیت هموسکشوال‌ها میرسند! انسان ترسیده و بی‌حقوق امروز، انسان اسیر در مناسبات نابرابر و مملو از تبعیض سرمایه داری، انسان بی اختیار به زندگی و کار و حال و آینده خویش. آزادی بشر و رهائی از اسارت سیاسی و اقتصادی، و انواع تبعیض‌هایی که برای همین اسارت سیاسی و اقتصادی اعمال میشوند، هنوز سوال بشر امروز است. و مانع این آزادی دولتهای ارتجاعی و واپسگرا، جامعه سرمایه داری است.

ما برای جامعه ای تلاش میکنیم که تبعیض را لغا میکند، نابرابری را احیا میکند، هویت‌های کاذب را

مذهب و ایدئولوژی و ملیت هم آزاد است. ما فرد مذهبی را محکوم نمیکنیم، حق اختیار مذهب را از هیچکس سلب نمیکنیم، اما جنبش مذهبی را جنبشی ارتجاعی و هویت مذهبی را هویتی کاذب و محصول اسارت انسان در شرایط اجتماعی و مناسبات غیر انسانی امروز میشناسیم. ما خود را موظف به مبارزه عملی و اجتماعی با جنبشهای سیاسی مذهبی و ایدئولوژیک میدانیم. ما خود را موظف به نقد و افشای صنعت مذهب و مکان آن در انقیاد سیاسی و اجتماعی و طبقاتی بشر امروز میدانیم. اما برای مقابله با ستمی که مذهب رسمی در ایران به فلان شاخه بهائی و دراویش گناآبادی و امثالهم میکند، مدافع هویت مذهبی و یا جنبش آنان برای تثبیت هویت مذهبی نوع دیگر نمیشویم. ما در جنگ فرقه ای مذاهب پرچم جنگ علیه کلیت مذهب را بلند میکنیم و آزادی از مذهب را شرط اولیه آزادی انسان میدانیم. به همین ترتیب ما خواهان رفع هرگونه تبعیض در زندگی اجتماعی و در قلمرو حقوقی و قانونی از شهروندان به بهانه هموسکشوال بودن یا غیر هموسکشوال بودن هستیم.

سرسوزنی تبعیض بر این اساس در قاموس سوسیالیسم و جنبش آزادی و برابری قابل قبول نیست. اما در عین حال ما تلاش برای ایجاد هویتی دیگر، هویت براساس تمایل جنسی، و جنبشی که برای ایجاد این هویت و تثبیت آن تلاش میکند را ارتجاعی میدانیم. اگر قرار است منفعت گرایش جنسی به هر منفعت دیگر و از جمله منافع طبقاتی و انسانی کارگر بچربد، کارگر هموسکشوال در کنار همکاران خود قرار میگیرد. موردی که در همین کانادا و در اعتصابات معینی تجربه شده است.

مسئله دیگر اینست که چرا افراد تلاش میکنند خود را "گی یا لزبین" یا هموسکشوال و ترانس و بیسکشوال معرفی کنند؟ مگر

دیگران خود را "هترو" معرفی میکنند؟ کسی که میگوید؛ من "همو" هستم، من "کرد" هستم، من "سیک" هستم، من "بهایی" هستم، من "ایرانی همو" هستم، من "سیک آمریکائی" هستم، من "مسلمان سنی یا شیعه" ام، من "مسیحی تازه یهودی" هستم، من "اهل حق" هستم و هزاران هویت عمدتاً ناشناخته برای بیشتر مردم دنیا.... چرا نمیگوید من انسانم؟ من عقاید اینست؟ من فکر میکنم جامعه باید اینطور باشد و آنطور نباشد؟ انسان باید آزاد باشد و جامعه انسانی حق ندارد هیچ نوع تبعیضی را بپذیرد؟ فلسفه حقوق و عدالت و آزادی باید مبنایش این باشد و آن نباشد؟ چرا هویت بزرگ و تاریخی و جهانی انسانها به هویت قسمتی و صنفی تقلیل مییابد؟

اولین سوال یا استدلال مخالفین میتواند این باشد که اینها "اقلیت" اند و "اکثریت" و نرمها در جامعه عامل فشار اند و قوانین و فرهنگ و همه چیز به نفع آنهاست. اینها مجبورند بدوا هویت خود را مطرح کنند تا بتوانند از ستم‌ها سخن بگویند. این ایرادی ندارد! پاسخ من اینست که من بعنوان کمونیست نه خود را متعلق به هیچ "اقلیت" و "اکثریتی" میدانم و نه هویت "اقلیت" و "اکثریت" را برسمیت میشناسم. در دنیای امروز شما با دو ساعت پرواز میتوانید فوراً "اقلیت" یا "اکثریت" شوید. میتوانید در کشور انگلیسی زبان یا اسپانیایی زبان و یا کشور محل تولدتان و یا چهارچوبهای قاره ای "اقلیت" یا "اکثریت" باشید. اینها هیچکدام مبنای هیچ امتیاز و منبع مشروعی برای تعریف هیچ نوع حقوق ویژه یا اعمال هیچ نوع تبعیضی نیستند.

مسئله تماماً اینست که وجود انواع ستم و تبعیض در دنیای امروز، بر هر اساسی، در خدمت تحکیم منافی است که اساساً انسان را نابرابر تعریف کرده است. به همین اعتبار حقوق و آزادی عمل و اختیار و بهره‌برداری از نعمات مادی و لذات زندگی هم نابرابر است.

"هویت جنسی" ارج ندارد ارتجاعی است...

تبعیض هست، چون جامعه و قانون و نظام موجود تبعیض گر است. نفی تبعیض نیازی به خلق رنگین کمان هویت‌های کاذب ندارد، بلکه در درجه اول عبور از هویت‌های کاذب و اعاده هویت انسانی است. آزادی و حقوق اگر مبنای تعریفش انسانی نباشد، شاید عده ای را "آزاد" کند اما تعداد بسیار بیشتری را اسیر میکند. کمونیسم علیه هویت‌های کاذب و اتیکتهائی است که محصول یک دوره معین تاریخ بشراند و برای نفی همه آنها تلاش میکند.

و نکته پایانی اینکه " آقای آرشم پارسی از طرف سازمان پراید تورنتو به عنوان فعال حقوق



دگرباشان جنسی ایرانی" با حمل "پرچم رسمی جمهوری اسلامی ایران" اشتباه فاحشی را مرتکب شدند. ظاهراً ایشان و سازمان متبوعشان خواستند نشان دهند که در ایران هموسکشوالها اعدام میشوند، مورد اذیت و آزار و شکنجه قرار میگیرند، و بخاطر تمایل جنسی شان مورد ستم واقع میشوند. اما گفتن اینها بدون حمل پرچم کثیف جمهوری اسلامی هم ممکن بود. با نوشتن روی پلاکارد و پخش اطلاعیه و سخنرانی و شعار هم ممکن است. مگر باید برای اعتراض به فاشیسم پرچم صلیب شکسته نازیها را در خیابان

بلند کنیم که شما برای اعتراض به جمهوری اسلامی پرچم این رژیم جنایتکار را بلند کرده اید؟! این پرچم روی دریای خون و جنایت سر بلند کرده است و تنها باید بزیر کشیده شود. این پرچم هیچ جایی در اعتراض آزادیخواهانه و ضد تبعیض مردم ندارد. این پرچم را تنها باید حزب الله و عوامل رژیم اسلامی در دست بگیرند. جمهوری اسلامی تلاش زیاد و پول هنگفتی خرج کرد که در جام جهانی فوتبال، و البته با کمک نازیستهای آلمان، پرچم جمهوری اسلامی را مجانی در اختیار عاشقان فوتبال قرار دهد. با این فرض که در فضای ملی گرایی و پرچم چرخانی جام جهانی کسی توجه ای به ماهیت سیاسی این موضوع ندارد. بعضاً هم موفق شد و خیلی جاها آرم جمهوری اسلامی را درآوردند و خیلی جاها از حمل پرچم خودداری کردند. این "دگرباشان" ایرانی در تورنتو، احتمالاً بدون هیچ زحمت جمهوری اسلامی پرچمش را در خیابانهای تورنتو

بدوش کشیدند. اگر تلاش برای تثبیت هویت و جنبش هموسکشوال ارتجاعی است، حمل پرچم جمهوری اسلامی برای اعتراض علیه جمهوری اسلامی و معرفی آن به جامعه غربی ارتجاعی تر است. اگر فرض را بر این بگذاریم که آقای پارسی متوجه این سیاست ارتجاعی سازمان پراید تورنتو و تصمیم مجمع عمومی آن نشده است، تنها باید گفت مورد سواستفاده سیاسی قرار گرفته است. و منشأ این محدود بینی سیاسی حتی در اعتراض به جمهوری اسلامی همان منافع محدود "دگرباشان جنسی" است.

یک دنیای بهتر

برنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری را بخوانید و به دوستان و همکارانتان توصیه کنید!



18 تیر

را به روز نمایش قدرت همبستگی خود تبدیل کنیم

مردم آزادیخواه! فرا خوانیم!

به 18 تیر نزدیک میشویم. روزی که جنبش سرنگونی برای رهایی از شر جمهوری اسلامی با نه گفتن به کلیت رژیم پا به میدان گذاشت و با اعتراضات وسیع لرزه بر اندام حکومت و مدافعین آن انداخت. جنبشی که با 18 تیر پا به میدان گذاشت، امروز جدال گسترده ای را در جامعه برای سرنگونی جمهوری اسلامی به پیش می برد. کارگران در اعتصابات پیپی و گسترده هر روز برای زندگی میجنگند. زنان و جوانان در خیابانها جانانه مقاومت میکنند. دانشگاهها هر روز صحنه اعتراض است. این تلاشهای عظیم شایسته بهترین حمایتهاست.

مرکز پیگرد سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم از طلب و فعالین سیاسی و اجتماعی میخواد که در جمعی که بمنظور ۱۸ تیر در روز دوشنبه 9 جولای ساعت 16 تا 18 در برنز پارکن مرکز شهر گوتنبرگ بر گزار می شود شرکت کنند.

برنامه: میز اطلاعاتی، نمایشگاه و تریبون آزاد

مرکز پیگرد سران رژیم اسلامی
به جرم جنایت علیه مردم

www.wantedbypeople.com
http://
wantedbypeople.wordpress.com

برای اطلاعات بیشتر و هماهنگی با 0735607077 (بهزاد وثوق) یا 0704441555 (کریم نوری) تماس بگیرید.

۱۸ تیر

جمهوری اسلامی نه!

زنده باد آزادی و برابری همگان!

آزادی بیان، تشکل، تجمع، اعتراض و اعتصاب!

آزادی بیقید و شرط کلیه زندانیان سیاسی!

سیاسی - طنز

سعید مدانلو



من از "اکس مسلمان" گریزانم!

"اسم سازمان ما شورای مرکزی اکس مسلمان هست، بخاطر اینکه شورای مرکزی مسلمانان در آلمان خیلی فعال بود و خیلی نفوذ داشت. کار میکرد و توی دولت نفوذ داشت. ما این اسم را انتخاب کردیم."

آنچه که در سطور فوق آمده عین صحبت‌های رفیق مینا احدی در جلسه روزجمعه پانزدهم ژوئن در پلتاک است.

ملاحظه فرمودید؟! این همه ی دلیلی است که ایشان "اکس مسلم" را به عنوان اسم سازمانی که کمپین را هدایت میکند انتخاب کردند. فرقی نمیکند، شاید هم در مشورت با فعالین دیگر عرصه این کمپین این اسم را انتخاب کردند! البته رفیق مینا احدی اصرار دارد تا توضیح بدهد که اسم کمپین "من از مذهب رویگردانم" است و اسم سازمان "شورای مرکزی اکس مسلم"!

مثل اینکه دوزاری ما کج بود، نیافتاد و نگرفته بودیم که کمپین و سازمان دو چیز متفاوتند و هر یک از آنها مستقلاً کار خاص خودش را میکند! رفیق تقوایی هم لابد اشتباه میکند و در طول صحبت‌هایش حد اقل دو بار کمپین را کمپین "اکس مسلم" معرفی میکند!

رفیق احدی در ادامه میگوید، "نہا شرط عضویت در این سازمان این است که طرف بگوید که من آته ایست هستم. ما دو نوع عضو داریم، اعضای رسمی و غیر رسمی. یک حالت اینطوری دارد اساسنامه ما. آنهایکه دست از اسلام کشیدند جزو سلسله مراتب مسئولین این سازمان میشوند و بقیه با ما کار میکنند."

اگر یک کادر از اسلام دست نکشیده حزب شما مثلاً در یک خانواده منتسب به زرتشتی

می شد، نمی گفتند، تابو بود، نمی توانستی بگویی من گی هستم. یک روز آمد(ند) التون جان، فلان فوتبالیست، ... فلان هنرپیشه، ... آمد گفت من گی هستم و حق دارم مثل شما زندگی کنم و هیچکس حق ندارد به طرفم گوجه فرنگی پرتاب کند، هیچکس حق ندارد مذمومم کند، حقوقم را زیر پا بگذارد و

خب، شما کمونیست بفرما برو از این امر خصوصی زندگی او که کسی اجازه ندارد برای او یا هرانسان دیگری تعیین کند چگونه روابط و رفتار جنسی اش را تنظیم کند، حمایت کن. میروید یک سازمان درست میکنید و یا یک کمپین راه می اندازید و اسمش را میگذارید "سازمان هتروسکسوالهای سابق"؟ یا میروید خودتان را گی معرفی میکنید؟ یا سازمان درست میکنید و اسمش رامیگذارید، "out of closet gays organization"؟ شما چرا پلاکارد التون جان را که رویش نوشته، "I'm gay and I want everybody to know that" میگیری و حمل میکنی؟!

تمام صحبتها و همه مدارک موجود نشان میدهد و خودتان نیز اصرار دارید تا نشان بدهید که رفیق مینا احدی کمونیست نقش منحصری فردی در انتخاب این اسم و پیام روشن این اسم برای این کمپین داشته است. گیریم که عده ای از اسلام دست کشیده، دوست داشته باشند خودشان را اکس مسلمان خطاب کنند و عکس و تصویباتشان را در نشریات چاپ کنند. شما چرا در حمایت از آنان میروید اکس مسلمان میشوید و به این اسم سازمان درست میکنید؟!

رفیق تقوایی چند بار از سلمان رشدی نام میبرد و در دفاع از او که زمانی علیه محمد نوشته است صحبت میکند و اصرار دارد بما بیامورد که چگونه این کمپین از او دفاع میکند.

رفیق عزیز، خب بروید از کارش که همان "حق نوشتن رمان ضد محمد" است دفاع کنید. به قول خودتان این حق اوست که

بتواند رمان ضد محمد بنویسد. شما کمونیست چه دلیلی دارد بنام "اکس مسلمان" بروید از او دفاع کنید و یا اسم "اکس مسلمان" روی او بگذارید؟!

عواقب یک کمپین موفق و

یک سیاست معوج!

به لحاظ گستردگی و پوشش خبری و رسانه ای این کمپین موفق بوده است و بسیار هم موفق بوده است و علیه اسلام و اسلام سیاسی بطور اعم و جمهوری اسلامی بطور اخص هم بوده است. بدین لحاظ این یکی از موفق ترین کمپینهای حزب کمونیست کارگری ایران بوده است. واقعیت گستردگی ابعاد و پوشش تبلیغاتی این کمپین را به هیچ عنوان نمیتوان کتمان کرد.

منتها هر چه این کمپین موفق تر جلوه میکند اصرار شما در دفاع از اسم آن هم بیشتر میشود. پاسخ منتقد را با عرصه هایی که کمپین تاخته و فتح کرده میدهید. مجبور می شوید صد جور توجیه برای این "طوق لعنت" دست و پا کنید. مجبور می شوید هر منتقدی را "مدعی" و "طرفدار حسن نصرالله"، "مبصر" و یا با القاب ناپسند دیگر خطاب کنید.

شما اگر بغرض کمونیست بودتان را هم در عرصه این کمپین به میان نمی کشیدید و یک اسم مناسب و در خور که با کمونیسم منافات نداشت برای آن انتخاب میکردید، هیچگونه امرغیر مجازی برایتان نبود و هزار بار بهتر از این بود که هرکجا میروید کمونیست بودتان را با "اکس مسلمان" بودتان مترادف کنید. این دو با هم تفاوت شناسنامه ای دارند. البته میتوان گفت این هم برای خودش یک نوع "کمونیسم" است، مثل انواع "کمونیسم" های دیگر. ولی دیگر این کمونیسم کارگری نیست.

کار به جایی کشیده که کادرهای صاحب نام حزب بنام "اکس مسلمان" با عکس شان معرفی میشوند. "من از مذهب رویگردانم" کاملاً با "اکس مسلمان" مترادف تعریف میشود!

در عوض

سیاسی - طنز...

این کار، دست کم افرادی را به جامعه معرفی می‌کردید که تمایل داشتند اعلام کنند تحت تأثیر این کمپین معین از اسلام دست کشیده و آتیه ایست شده اند.

فکر نمی‌کنید اتفاقاً همین موفقیت، بیشتر حزب کمونیست کارگری ایران را به طرف اتخاذ سیاستهایی از این دست برای موفقیت‌های آتی سوق بدهد؟ کوتاه آمدن (compromise) بر سر پرنسیپهای سیاسی کمونیسم کارگری چه بسا عجلتاً موجبات حصول موفقیت‌هایی را هم برای حزبی که مجاز به دادن هیچگونه تخفیفی در تعریف مواضع پایه ایش نیست، فراهم بیاورد.

بر مبنای این سیاست معوج میتوان "راسیست سابق"، "فاشیست سابق" و امثالهم را به هویت سیاسی و اجتماعی افراد تبدیل کرد.

شاید اکنون دیگر نتوان اعوجاج سیاسی جا افتاده این کمپین را برطرف کرد. برای کسب پیروزیهای بیشتر باید پیه "اکس مسلمان" را به خود مالید. باید حبش را قورت داد. وقتی حزبی سیاستی را پیش گرفت و به خصوص وقتی کارش یک مقداری گرفت، دیگر رها کردن سیاست پیش برنده آن دشوار است.

البته میتوان امیدوار بود که حزب کمونیست کارگری ایران برای پیشبرد فعالیتها و کمپینهای آتی اش مجبور نشود پرنسیپهای تخطی ناپذیر و سلامت سیاسی اش را به مخاطره بیفکند. با همه این تفاسیل من فکر می‌کنم از حزب کمونیست کارگری ایران ساخته است که اجازه ندهد این چنین چیزی در آینده الگوی کار و فعالیتش شود.

**Join Us
For a Better
World!**

گزارش هیئت دائر دفتر سیاسی حزب

از این پس در این ستون نشریه

تلاش میشود که مصوبات، طرحها و چگونگی پیشرفت کار و امور ارگانه‌های حزبی را بطور موجز به اطلاع عموم برسانیم. گزارش به جامعه توسط دبیر کمیته مرکزی و یا اعضای هیات دائر دفتر سیاسی که اداره روزمره رهبری حزب را بعهده دارند تهیه میشود. تلاش میشود که بر حسب موقعیت و پیشرفت کار ارگانه‌های حزبی گزارشی ارائه شود. هدف این گزارش مطلع کردن جامعه از فعالیت عمومی ارگانه‌های حزبی یک شاخص ایجاد یک حزب تمام عیار سیاسی و حلقه ای در پیشبرد سیاست عمومی ما در زمینه "حزب و جامعه" است.

جلسه دفتر سیاسی حزب برگزار شد. دستور این جلسه عبارت بود از تعیین مبنای سیاست تبلیغاتی و سازماندهی حزب در ۱۸ تیر، مساله اتحاد صفوف جنبش کمونیسم کارگری و مبنای مناسبات حزب با احزاب اپوزیسیون بورژوایی. جلسه به علت کمبود وقت مساله مبنای سیاست حزب در قبال نیروهای اپوزیسیون بورژوایی را به جلسه بعدی موکول کرد. در این جلسه همچنین قرار پیشنهادی محمود احمدی در این زمینه که اعضای کمیته مرکزی که در جلسات دفتر سیاسی به عنوان ناظر حضور دارند بتوانند در هر جلسه در پایان هر مبحث نظرات خود را بیان کنند مورد بحث قرار گرفت. این قرار با اکثریت نسبی حاضرین در جلسه تصویب شد.

سازماندهی کمیته های حزبی : بر اساس طرح مصوب دفتر سیاسی کمیته های حزبی عبارتند از: کمیته سازمانده (کمیته تشکیلات داخل)، کمیته خارج کشور، کمیته تبلیغات و انتشارات (شامل تبلیغات تلویزیونی، نشریات، اطلاعیه ها، سایت‌های حزبی، و رادیو)، کمیته تامین مالی و خزانه داری، روابط عمومی حزب، دبیر خانه، روابط بین الملل، و مرکز فنی (انفورماتیک) و آموزش. پلاتفرم این ارگانه‌ها تصویب و مسئولین و اعضای آنها

تعیین شدند.
دفتر سیاسی مسئولیت سازماندهی کمیته های حزبی را به هیات دائر محول کرد. طرحهای هیات دائر دفتر سیاسی قبل از اجرا باید به تصویب دفتر سیاسی برسند.

سازماندهی واحدهای حزبی : واحد حزبی سازمان پایه حزب اتحاد کمونیسم کارگری در هر کشوری است. هر واحد دارای یک دبیر و یک معاون دبیر است که در اولین نشست هر واحد انتخاب میشوند. مسئولیتهای واحد کشوری به قرار زیر است: تبلیغ و ترویج و سازماندهی پیشبرد اهداف و سیاستهای حزب در کشور مورد نظر، پخش نشریات حزبی، جمع آوری حق عضویت و کمک مالی، عضو گیری و جلب و جذب اعضای جدید به حزب. نقشه عمل هر واحد در هر دوره باید به تأیید کمیته ما فوق برسد. دبیر خارج کشور مسئولیت نظارت بر پیشرفت امور و فعالیت‌های حزب در خارج کشور را عهده دار خواهد شد. دبیر خارج کشور در شرایط کنونی و تا زمان برگزاری کنفرانس کادرهای خارج کشور توسط دفتر سیاسی تعیین میشود.

قرار دفتر سیاسی در مورد شعارهای اصلی حزب : دفتر سیاسی شعارهای زیر را به اتفاق آراء به عنوان شعارهای پایه حزب اتحاد کمونیسم کارگری که در هر تظاهرات و تجمعی باید همراه داشت، تصویب کرد. این مجموعه "پرچمهای حزب" هستند.

مرگ بر جمهوری اسلامی !

Down with the Islamic
Republic of Iran!

آزادی، برابری، حکومت
کارگری !

Freedom,
Equality,
Workers' Rule!

زنده باد سوسیالیسم !

Long Live Socialism!

عکس کارل مارکس (بهمراه
شعار) کارگران جهان متحد
شوید!

Workers of the World
Unite!

عکس منصور حکمت (بهمراه
شعار) "کمونیسم کارگری
جنبشی برای برپایی جامعه ای
آزاد، برابر، انسانی و مرفه
است".

زنده باد حزب اتحاد کمونیسم
کارگری !

Long Live Worker-
communism Unity Party!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی !

Long Live Socialist
Republic!

در مبارزه برای "یک دنیای
بهتر" به ما بپیوندید!

Join Us for "A Better
World"!

در زیر هر پرچم حزبی اسم حزب
و همچنین ایمیل و سایت حزب قید
میشود. پرچمها با پارچه های
قرمز رنگ و نوشته ها با رنگ
سفید خواهد بود.

گزارشات پناهندگی

تهیه و تنظیم؛ نسرين رضاعلی



شرایط پناهجویان در پاکستان

پاکستان کشور هم مرز و نزدیک به ایران است تعداد زیادی از ایرانیان که تصمیم به فرار از کشور می گیرند پاکستان را انتخاب می کنند. تا با هزینه ای کمتر بتوانند به یکی از کشورهای پناهند پذیر انتقال یابند. مشکلات متعدد راهها قاچاق و کلاهبراری قاچاقچیان تنها بخشی کوچکی از معضلات فراریان از ایران است. پناهجویانی که صدها موانع را بجان خریدیده و به اسلام آباد رسیدند انتظار دارند نمایندگی سازمان ملل کیسهای آنها را قبول کند و بعد از بررسی پرونده انتقال یابند. اما پناهجویان سالیان متمادی در انتظار هستند. ورود به پاکستان و معرفی خود به پلیس پاکستان و پروسه ای که طی می شود غیره قابل تحمل است. پناهجویان از کمترین امکانات برخوردار نیستند. جامعه پاکستان را نگاه کنید؛ فقر و بدبختی از سر کول شهر می بارد. باج گیری پلیس و ادارت ان پایانی ندارد و آینده ای ناروشن پیش روی پناهجویان است. پناهجویان در پاکستان در سالهای گذشته تلاشهای زیادی نمودند که صدای خود را به سازمان ملل برسانند نوشتن نامه به این سازمان و صدها سازمان مدافع حقوق پناهندگی از جمله اقداماتی بوده است که پناهجویان انجام داده اند. اما هیچ کدام از این نامه ها پاسخی نگرفته است. محل و دفتر سازمان ملل در اسلام آباد جایی نیست که هر پناهجو بداند و تقریباً می شود گفت خود فعالین امنیستی و سازمان ملل بطور مخفیانه زندگی

می کنند. بارها فعالین بخصوص امنیستی توسط گروه های اسلامی و تروریستی تهدید شده اند.

اما سوال پناهجویان ایرانی این است؛ چرا انتقال ما به کشور ثالث توسط سازمان ملل صورت نمی گیرد؟ آیا از وضعیت و اوضاع پاکستان بی خبر هستند. آیا ایران بعنوان یک کشور تروریستی برسمیت شناخته شده است؟ آیا چنددین بیانیه در مورد نقض اشکار حقوق بشر در ایران بتصویب نرسیده است؟ با این وجود کیسهای پناهجویان برای مسئولین در پاکستان تنها داستانی ساختگی است و پناهجویان بطور متوسط بین 7 تا 10 سال است که در بدترین شرایط زندگی می کنند. پناهجویان ایرانی برای گذران زندگی خود مجبور هستند به بدترین شرایط کاری تن بدهند، با کمترین دستمزد پناهجویانی که شاید یک وعده غذا در روز بخورند شاید بتوانند پولی پس انداز کنند و بتوانند توسط قاچاقچی از این کشور خارج شوند. بارها پولهای پناهجویان که با تحمل گرسنگی و سختی فراوانی جمع شده توسط قاچاقچیان مصادره شده است. و پناهجویان درمانده تر از پیش باید شرایط غیره قابل تحمل را تحمل کنند. کودکان پناهجویان محروم از مدرسه و تحصیل هستند و مواردی حتی این کودکان بجای مدرسه و درس باید کار کنند به امید روزی که به اروپا برسند.

این گفتگوی کوتاهی است با خانواده ایرانی که بیش از 7 سال

است در انتظار زندگی می کنند.

ترکیه و دیپورت پناهجویان

پلیس ترکیه بعد از ظهر روز یکشنبه 06.2007.26 یک خانواده مقاضی پناهندگی را به ایران دیپورت کرد. زنی پناهجو با دو فرزند که 7 سال پیش برای نجات جان خود و دو فرزندش از ایران گریخته بود روز یکشنبه در کمال شقاوت مسئولین یوان توسط پلیس ترکیه به ایران دیپورت شدند.

اناهیتا وقتی از دواج می کند با یک دنیا امید و آرزو به زندگی و آینده از دواج می کند. روزهای اول شیرین زندگی مشترک با همسرش دیری نمی گذرد که با تحقیر و توهین و اذیت و آزار ادامه می یابد. اناهیتا دو فرزند دارد 6 ساله و یک ساله او که بارها توسط همسرش مورد اذیت قرار گرفته راهی بجز فرار از زندگی نکبت باری که به او تحمیل شده است را نمی یابد با دو کودک خود فرار می کند. درست 7 سال پیش کیس خود را مبنی بر اذیت و آزار روح و جانش توسط همسر به یوان تحویل می دهد. هیچ کدام از آثار این اذیت و آزار برای یوان و نمایندگان حقوق بشر در ترکیه دلیلی برای قبولی او نمی شود. سنگسار و اعدام زنان امار

خودکشی ها و خود سوزیها برای نمایندگان مثلاً حقوق بشر در ترکیه دلیلی نمی شود که به اناهیتا و دو فرزندش پناهندگی بدهند. اناهیتا و فرزندانش بعد از 7 سال زندگی پر از مشقت و تحقیر توسط این نمایندگان حقوق بشر دیپورت می شود. تاکنون کسانی که در ترکیه طی این سالیان اناهیتا را حمایت کردند از وی خبری در دست ندارند آیا به ایران رسیده است؟ آیا دستگیر شده است؟ چه کسی مسئول است در مقابل اناهیتا و دو کودکشانش؟

بلغارستان

بلغارستان راه فرار پناهجویان به یکی از کشورهای امن اروپائی است. پلیس بلغارستان سریع پناهجویانی که غیره قانونی وارد کشور شدند حتی اجازه تقاضای پناهندگی را نداده و از همان مرز مجدداً دیپورت می کند. اخیراً طبق خبری که داده شد بیش از 140 نفر از پناهجویان که از کشورهای مختلف بودند دستگیر و سپس دیپورت شدند. تعدادی از این پناهجویان توانستند از دست پلیس فرار کنند و خود را به ترکیه برسانند و تعدادی تحویل پلیس کشور محل تولد داده شدند. زندگی پناهجویان ایرانی در بلغارستان بشدت اسف بار است بخصوص تعدادی از زنان پناهجو برای امرار معاش مجبور به تن فروشی می شوند. *

راهنمایی کنید. دانشجو 20 ساله از کرج

نامه ها...

جهان عزیز، توصیه میکنم مستقیماً آثار مارکس را بخوانید. آثار منصور حکمت را بخوانید. یک دنیای بهتر برنامه حزب را بخوانید. اگر به مطالب معینی نیاز دارید خبر دهید تا برایتان در صورت امکان ارسال کنیم. موفق و پیروز باشید.

فرشید، رفقا! با کمال تعجب !!! نامه رفیق بابک یزدی عضو کمیته مرکزی حککا در مورد تقاضای ایشان در رابطه با عدم ارسال نشریات حاککا به آدرس ای میل ایشان را خواندم. علت تعجب من نه به خاطر درخواست او و نه به خاطر لحن و ادبیات نامه او، بلکه از این زاویه بود که چطور ممکنه کسی که بنا بر گفته خویش [مصاحبه تلویزیونی با رفیق کیوان جاوید] درس کامپیوتر خوانده است، هنوز نمیدونه که میشه ای میل های نامطلوب و با آدرس مشخص را بلوکه کرد. و اصولاً مگه محتوای این نشریه ها « ویروس اینترنتی » که این رفیق اینقدر نگرانه!!

فرشید عزیز، حتماً رفیق بابک یزدی از این نکته فنی مطلع است و خواستند نظرشان را اینگونه بیان کنند. به هر حال ما از ابراز نظر رفقایمان و انتشار آن خودداری نمیکنیم. موفق و پیروز باشید. *

۸ اتیر

“ته” به جمهوری اسلامی، برای آزادی و برابری!

آزادی بیان، تشکل، تجمع، اعتراض و اعتصاب!

آزادی بیقید و شرط کلیه زندانیان سیاسی!

سلمان رشدی شوالیه و جنگ مذاهب!

محمود احمدی



مذهب را در بر گرفته است. هر دو قطب روز بروز بیشتر بر دستگاه مذهب بعنوان ابزاری کلیدی در این جنگ و تقابل سوار میشوند. دستگاه اسلام و دستگاه مسیحیت هر چه بیشتر نقش ابزاری خود را در این جنگ تروریستی عهده دار میشوند. اقدام ملکه انگلستان را باید در این راستا درک و ارزیابی کرد. مذهب همواره ابزاری موثر در خدمت طبقه حاکمه بوده است. تروریسم دولتی برای پیشبرد جهانی این امر خود نیازمند حضور موثرتر دستگاه مافیایی کلیسا و مسیحیت و همچنین تبلیغات گسترده تر علیه مذهب و سیاست قطب مقابل است. پاپ بندیکت ۱۶ در شروع کار خود به این کارزار تبلیغاتی پیوست.

از طرف دیگر سلمان رشدی و خیل عظیمی از روشنفکران و نویسندگان بورژوازی در غرب به جانبداری از نیروی "خودی" در این جنگ و تقابل برخاسته اند. تضاد عمده و غیر عمده میکنند. چشم به روی این تقابل جهانی می بندند. و عملاً خواسته و ناخواسته در اردوی سیاسی و تبلیغاتی یک اردو قرار میگیرند. سلمان رشدی بخود اجازه میدهد و از دستگاه خون و شمشیر اشرافی این جایزه تحقیر انسانیت را می پذیرد. از شوالیه شدن خود لذت میبرد! و ظاهراً فراموش میکند که این دستگاه منشاء و سمبل چه جنایات و عقب ماندگی ای در تاریخ است. از قرار فراموش میکند که این دستگاه در دوران گذشته چگونه انسان، تفکر، کتاب، پیشرفت، و تمدن را گردن میزد!

اهدای شوالیه گری به نویسنده آیه های شیطانی، با واکنش خشم آلود نمایندگان خدای اسلام، روبرو میشود! سید احمد خاتمی یکی از جیره خواران اسلام در خطبه های نماز جمعه تهران، اعطای لقب شوالیه به سلمان رشدی را، به معنای رویارویی انگلیس با مسلمانان دانست و تاکید کرد که فتوای امام در مورد سلمان

برخی از نویسنده گان از موقعیت خود برای روشن کردن افکار عمومی استفاده میکنند! و برخی دیگر از شهرت خود برای تحمیل اذهان مردم! و در کنار مرتجع ترین رژیم ها و سیاست مداران قرار میگیرند. چندی پیش، هارولد پینتر نویسنده، نمایش نویس و هنرمند سرشناس در سخنرانی معروف خود که بمناسبت دریافت جایزه ادبی نوبل ارائه داد به انتقاد از سیاست جورج بوش پرداخت. جنگ آمریکا در عراق را محکوم کرد! نظم نوین را جز بدبختی، جنگ و کشتار مردم ندانست! سیاستمداران حاکم را دروغگویانی دانست که به فریب مردم مشغولند. اعلام کرد که در برابر این دروغگویان، باید از حرمت زبان و انسانیت دفاع کرد!

اما این روزها سلمان رشدی، نویسنده و رمان نویس جنجالی، از طرف ملکه انگلیس ملقب به شوالیه میشود! سلمان رشدی نویسنده خوبی است. کتاب آیات شیطانی او اقدامی در نقد خرافات مذهب اسلام است. خمینی رهبر جنایتکاران اسلام در دوران اخیر به این خاطر فرمان قتلش را بر مسلمانان واجب دانست. اما دلایل اعطای این جایزه از جانب دستگاه عقب مانده و ارتجاعی سلطنت انگلستان چه اهدافی را دنبال میکند؟ آیا کتابهای سلمان رشدی نور روشنگری در اذهان تاریک این انگلهای تاریخی انگلستان تابیده است؟ آیا بعد از دو دهه از انتشار کتاب آیات شیطانی فرصت کرده اند این کتاب را مطالعه کنند و به ارزش آن پی برده اند؟

حقیقت سیاسی این اقدام ملکه را باید در ارتباط با اصلی ترین تقابلات سیاسی دوران حاضر، پس از فاجعه خونین ۱۱ سپتامبر، جستجو کرد. ۱۱ سپتامبر کلید یک جنگ تروریستی در ابعاد جهانی را زد. اکنون مدتی است که جنگ دو قطب تروریسم بین المللی، تروریسم دولتی و تروریسم اسلامی، عرصه های متفاوت سیاست، زندگی اجتماعی و حتی سینما و فرهنگ و همچنین

کمونیستی، ضد مدرنیسم، ضد آزادی، ضد زن و ضد انسانی است که مثل بختکی بر سر جهان افتاده است و زندگی میلیونها انسان را نابود کرده است! جنبشی تماما ارتجاعی است که در رقابت با غرب، و بعد از فروپاشی جنگ سرد، از تابوت تخریب سر بر آورده است تا سهم خود را در شرایط جدید جهانی طلب کند!

اهدای لقب شوالیه به سلمان رشدی، حمله دستگاه مسیحیت و بورژوازی غرب، به اسلام مساله ای سیاسی است! حمله ای است تا اسلام سیاسی را در اروپا به عقب براند و سهم آنرا در نظم نوین جهانی کمتر کند! ذره ای آزادیخواهی و تقابل با مذهب را در خود ندارد. اگر اسلام، کثیف، غیر انسانی، ضد زن و ضد کودک است! به همان اندازه هم دستگاه مسیحیت، ضد زن و ضد کودک است! دنیا فراموش نکرده است که مرحوم پاپ، ژان پل دوم، به علت تجاوز وحشتناک و بیسابقه کشیشان محترم به کودکان بیگناه، مجبور به عذر خواهی در افکار عمومی شد! اگر اسلام دین را با شمشیر، سنگسار، اعدام، عملیات انتحاری و ترور گسترش میدهد، مسیحیت نیز دین را با کتاب سوزی و آدم سوزی و حمایت از هیتلر و جورج بوش، گسترش میدهد!

امروز، بیشتر از هر وقت دیگر، سعادت بشر به مبارزه بر علیه هر نوع مذهب گره خورده است! اگر مردم بنا است که آزاد شوند و در يك دنیای انسانی زندگی کنند، ابتدا باید از شر مافیای مذهب و صنعت مذهب، رها شوند! کمونیسم کارگری در صف اول، این جنبش قرار دارد! یک رکن فعالیت ما مبارزه همه جانبه علیه مذهب و علیه جنگ مذاهب است. به این صف بپیوندید!

mahahmadi@yahoo.com

**دست مذهب
از زندگی
مردم کوتاه!**

رشدی، زنده و غیر قابل تغییر است! به گزارش خبرنگار ایلنا، خاتمی گفت دولت فرتوت انگلیس از سویی خود را مدافع حقوق بشر معرفی میکند و از سویی دیگر به يك عنصر مفلوک و ورشکسته ای که به مقدسات بیش از يك میلیارد و نیم مسلمانان اهانت کرده، مدال افتخار میدهد! خاتمی گفت: در شرایطی که موج خیزش اسلامی در جهان شروع شده است. دادن مدال به فردی که هیچ هنری ندارد و رمان نویس و نویسنده برجسته ای نیست تنها به دلیل فحش دادن به پیامبر مشهور شده است به معنای رویارویی با یک و نیم میلیارد مسلمان است. دنیای اسلام امروز یکپارچه و در ایران نیز فتوای امام زنده و غیر قابل تغییر است!

اوباش آدمکش اسلامی میکوشند وانمود کنند که جهل و خرافات اسلامی یک باور عمومی مردمی است که در جوامع اسلام زده زندگی میکنند. نه مردم در کشورهای خاورمیانه و شرقی و نه در کشورهای غربی تیول اوباش اسلامی و مسیحی نیستند. مذهب علی العموم یک تحمیل، یک جهل گسترده و تحت حمایت دولتهای حاکم بدون حمایت دستگاههای حاکم مدتها بشریت از شر این دستگاهها خلاص شده بود.

از طرف دیگر اگر هنوز کسانی پیدا میشوند که معتقدند اسلام صرفا يك مذهب و عقیده است بهتر است که چشمانان خود را باز کنند! اسلام امروز جنبش سیاسی برای تصرف قدرت سیاسی است، یک نیروی آدمکش است. در سودان و الجزایر و سومالی، کودکان و سالمندان را قتل عام میکند! در ایران، و افغانستان، سنگسار میکند! دست قطع میکند و چشم را از حلقه در میاورد و دار میزند! در عراق به بیمارستانها یورش میبرد و بیماران و دکترها را قتل عام میکند! در سراسر دنیا، فرودگاه ها، متروها و رستورانها را، جولانگاه عملیتهای تروریستی خود میکند! شادی، خوشی، و حرمت انسانی را به گروگان و اسارت میگیرد! جنبشی ارتجاعی، ضد



منصور حکمت در دفاع از محمود صالحی

"زندانی سیاسی محمود صالحی کارگر مبارز و حق طلب و یکی از رهبران اصلی کارگران خباز در کردستان در سیاهچالهای رژیم اسلامی در شرایط بسیار نامناسب جسمی اسیر است. دفاع از محمود صالحی البته امر آزادیخواهان نیمه وقت و "گزینشی" در رسانه ها و نهادهای جنبش بین المللی دیالوگ تمدنها و حتی سازمانهای چپ خجالتی و مرعوب شده ایران که می پندارند قدرت تا ابد از لای امامه و بیت آیات عظام و برنامه شامگاهی و شبانگاهی بی بی سی بیرون می آید نیست. اما قدرتی به مراتب عظیم تر پا به میدان دفاع از محمود صالحی گذاشته است. جنبش جهانی طبقه کارگر. از اتحادیه های کارگری اروپا و آمریکا و استرالیا و ژاپن تا کارگران سقز و سنندج. جمهوری اسلامی با دستگیری محمود صالحی و محمود صالحی هایی که یکی پس از دیگری از این پس به میان میدان مبارزه در ایران پا میگذارند کار خود را خراب تر میکند. هر تعرض به رهبران کارگری در ایران با انبوه تر شدن صف اعتراضی مستقل کارگران در ایران و رشد جنبش همبستگی بین المللی کارگری پاسخ خواهد گرفت. این هم جنبش حقوق بشر ماست."

جهت اطلاع عموم

جلسه پالتاکی روز پنجشنبه ۲۸ ژوئن پیرامون اوضاع سیاسی ایران، صفتبندیهای اپوزیسیون که قرار بود توسط سیاوش دانشور برگزار شود، بدلیل تداخل وقت جلسات کنسل میشود.

با پوزش، سیاوش دانشور

گفت و شنود با رهبری

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

اوضاع سیاسی ایران و

وظایف عاجل کمونیسم کارگری

سخنرانان؛ آذر ماجدی، علی جوادی، نسرین
رمضانعلی، سیاوش دانشور

لندن؛ جمعه ۲۹ ژوئن ساعت ۶ بعد از ظهر

تلفن تماس: +44 77 65 43 12 76 سیروان قادری
azarmajedi@gmail.com

حزب اتحاد کمونیسم کارگری- واحد انگلستان

قطعنامه اتحادیه های کارگری در دفاع از حقوق پایه ای کارگران در ایران

ما نمایندگان اتحادیه های کارگری:

۱- رژیم جمهوری اسلامی را به خاطر نقض حقوق پایه ای و شناخته شده کارگران و دستگیری و زندان و سرکوب فعالین کارگری محکوم میکنیم.

۲- ما رژیم جمهوری اسلامی را به خاطر دستگیری و اخراج دهها هزار کارگر افغانی مقیم ایران محکوم میکنیم.

۳- ما رژیم جمهوری اسلامی را به خاطر سرکوب زنان و جوانان و تحمیل حجاب اسلامی محکوم میکنیم.

۴- ما رژیم جمهوری اسلامی را به خاطر عدم پرداخت دستمزدهای کارگران محکوم میکنیم.

۵- ما رژیم جمهوری اسلامی را به خاطر تحمیل فقر و فلاکت و بی حقوقی به مردم کارگر محکوم میکنیم.

ما نمایندگان اتحادیه های کارگری اعلام میکنیم که:

۱- خواهان حق بی قید و شرط اعتصاب و تشکل برای کارگران در ایران هستیم.

۲- خواهان متوقف کردن فوری اخراج کارگران مهاجر از ایران هستیم. ما خواهان برسمیت شناختن حق کار و شهروندی کامل برای تمام کارگران مهاجر هستیم.

۳- خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط محمود صالحی از فعالین سندیکای خبازان سقز هستیم.

۴- خواهان آزادی بی قید و شرط سیاسی بیان عقیده مطبوعات تجمع و تحزب در ایران هستیم.

۵- خواهان افزایش فوری دستمزد کارگران و تعیین آن بر مبنای یک زندگی انسانی هستیم. ما از

خواست کارگران فلز کرمانشاه مبنی بر حداقل دستمزد ۶۰۰ هزار تومان در ماه حمایت میکنیم.

۶- خواهان آزادی کلیه دستگیر شدگان اعتراضات دانشجویی هستیم. ما خواهان آزادی فوری تمامی زندانیان سیاسی هستیم.

۷- تصویب میکنیم که سران رژیم جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه کارگران و مردم در ایران باید محاکمه شوند.

اتحادیه کارگری در آمریکا:

اتحادیه کارگران شهرداری (لوکال ۲۶۲۰) اتحادیه کارکنان حرفه ای و مهندسی اتحادیه کارگران نجاری (لوکال ۲۰۹) اتحادیه بین المللی کارگران خدمات (لوکال ۶۶۰) فدراسیون شوراهای کارگران لس آنجلس اتحادیه کارگران حمل و نقل و (لوکال ۵۰۲) اتحادیه کارگران فولاد آمریکا (لوکال ۳۳۸) کنگره سازمانهای صنعتی و فدراسیون کار آمریکا (شعبه لس آنجلس) فدراسیون معلمین آمریکا (لوکال ۱۰۲۱) اتحادیه کارکنان سینما و تئاتر (لوکال ۷۲۸) اتحادیه کارگران ماشین سازی (لوکال ۹۴) اتحادیه کارگران مواد غذایی (لوکال ۷۷۰) اتحادیه کارگران مخابرات (لوکال ۹۰۰۰) اتحادیه کارگران متال (لوکال ۱۰۸) اتحادیه کارگران نساجی (لوکال ۲۲۹۷) اتحادیه کارگران نجار (لوکال ۴۰۹) اتحادیه کارگران ماشین سازی (لوکال ۱۱۸۶) اتحادیه کارکنان هتل و رستوران (لوکال ۱۱۸۴) اتحادیه کارگران بارانداز (لوکال ۱۷۱۰) اتحادیه کارگران شستشو (لوکال ۵۲) اتحادیه کارگران ساختمانی (لوکال ۱۱۷۰)*

حزب اتحاد کمونیسم کارگری-
واحد آمریکا

۱۹ ژوئن ۲۰۰۷ - ۲۹ خرداد ۱۳۸۶

در کمپین معرفی حزب فعالانه شرکت کنید!

سیاوش دانشور

**کارگران، کمونیستها،
جوانان انقلابی، زنان
آزادخواه!**

حزب اتحاد کمونیسم کارگری اولین کمپین سیاسی اش را به معرفی خود اختصاص داده است. هدف ما اینست که در دو ماه آینده در کنار سازماندهی و شکل دادن به ارگانهای ستادی و ستونی حزب، و بموازات فعالیت‌های روتین و فشرده برای امر سازماندهی کمونیستی در داخل و خارج، حزب اتحاد کمونیسم کارگری را وسیعاً معرفی کنیم، برای حزب عضوگیری کنیم و راه حل سوسیالیستی طبقه کارگر را برای آزادی جامعه به میان توده وسیع مردم عاصی از جمهوری اسلامی ببریم. فراخوان ما به اعضا و کادرها و دوستداران حزب اینست که وسیعاً و با ابتکاران مختلف در این کمپین فعالانه شرکت کنید.

برای معرفی حزب اقدامات

متعددی میتوان صورت داد؛

این حزب کارگران کمونیست و سوسیالیست و رهبران عملی جنبش کارگری است. حزبی است که نبض آن با نبض مبارزه کارگری میزند و اولویت اساسی خود را حضور فعال در متن اعتراضات کارگری و تقویت گرایش رادیکال و سوسیالیستی طبقه کارگر قرار داده است. در محیط‌های کارگری حزب را معرفی کنید و کارگران کمونیست و پیشرو را به پیوستن و تماس و همکاری با حزب دعوت کنید! سیاست‌های انقلابی و کمونیستی حزب را در میان کارگران وسیعاً تبلیغ کنید!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری حزبی مارکسیستی و مدرن است که برای تحکیم و مسلط شدن نقد سوسیالیستی و کمونیستی به جامعه سرمایه داری و گرفتن ابتکار عمل سیاسی سوسیالیسم کارگری در مقابل جنبش‌های ارتجاعی و

کمونیستها را متشکل کنید و کمونیسم کارگری مارکس و منصور حکمت را بعنوان تنها راه حل رهایی از شر سرمایه داری و حکومت منحوس اسلامی در ابعاد وسیع به مرکز جدال سیاسی و طبقاتی ببرید! از تلاش و فعالیتتان در کمپین معرفی حزب گزارش تهیه کنید.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری حزب شماست! این حزب تمام کسانی است که پرچم مانیفست کمونیست و یک دنیای بهتر را برافراشته اند و برای دنیایی عاری از ستم و استثمار، فقر و فلاکت، تبعیض و بی عدالتی، جامعه ای بدون طبقه و ایدئولوژی و خرافه مبارزه میکنند!

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندید و در مقابل کل کمپ راست و ارتجاع سرمایه داری که تلاش دارند مبارزه برحق کارگری و عدالتخواهانه و آزادیخواهانه مردم ایران را به مسلخ ببرند پرچم انقلاب کارگری و سوسیالیستی را برافرازید! ما میتوانیم به یک آینده چپ و انسانی شکل دهیم و این تلاش جمعی و فردی همه را میطلبد!

راست در قلمرو سیاست سراسری تلاش میکند. پرچم و سیاست و نقد کارگری و مارکسیستی حزب باید جای شایسته خود را در هر محیط کارگری اعم از فابریک و محلهای زیست کارگران، مراکز دانشگاهی و آموزشی، و هر مرکز سیاسی پیدا کند. این وظیفه کادرها و اعضای حزب و پیشروان کمونیست و سوسیالیستی است که هدف خود را برپایی جهانی انسانی و جامعه ای خوشبخت و آزاد و برابر قرار داده اند!

نشریات و ادبیات حزب و کمونیسم کارگری را وسیعاً پخش کنید! همه جا و هر جا ممکن است دیوارها را با شعارهای حزب بیارائید! کارگران، زنان و جوانان را دعوت به پیوستن به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کنید! جلسات مختلف برگزار کنید و پیرامون حزب و سیاست‌هایش بحث کنید. انتظارات خود را در مقابل حزب تان قرار دهید و همراه حزب برای متحقق کردن آن به مبارزه متشکل رویاورید.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

اساس سوسیالیسم انسان است. چه در ظرفیت جمعی و چه فردی. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است! منصور حکمت

فرم تقاضای عضویت در حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱- نام و نام خانوادگی: (اسمی که با آن فعالیت سیاسی میکنید)

۲- سال تولد:

۳- چگونه با حزب آشنا شدید؟

تاریخ: امضا:

تلفن: ای میل:

* سابقه تحصیلات تسلط به زبانهای اروپایی قابلیت‌های فنی و تخصص های حرفه ای:

* شهر محل تولد و زندگی:

* سابقه فعالیت سیاسی و متشکل:

این اطلاعات تنها در اختیار دبیرخانه حزب است و حزب راساً این اطلاعات را علنی نمیکند

پرداخت حق عضویت الزامی و یک شرط مهم عضویت در حزب است. حق عضویت ماهیانه در حزب معادل ۱۵ دلار آمریکا ۲۰ دلار کانادا ۱۰ پوند انگلیس ده یورو اروپا ۱۰۰ کرون سوئد و ۱۰۰۰۰ ریال ایران است.

نامه ها

سیاوش دانشور

سلام به همگی!

حدود دو سال و نیم است که دیگر ح ک ک را حزب خود ندانستم. و حدود دو سال و نیم است که نظاره گر خاموش پیشروی بورژوازی در تمامی صحنه ها میباشم. جای خالی یک حزب یک پارچه و کارگری در این میان خالیست. جای حزب منصور حکمت خالیست. در تمامی نشریاتتان نتوانستم بصورت یک دو سه و بسیار واضح (بخصوص برای من خنگ) بیایم که تفاوت های اصولی شما با حکمتیستها و ح ک ک چیست. مایلم بدانم که به چه جریانی باید رای بدهم!!! طبیعی که طبقه ی کارگر به چپ ترین و موثرترین جریان موجود در دوران خودش روی میآورد.

نقشه مندی، هدف سیاسی و راه پیشنهادی شما برای رسیدن به آن و... چیست؟

میخواهم بدانم که آیا عرصه ی جدیدی در صحنه ی مبارزاتی در ایران باز شده یا این جریان هم مثل بقیه ی حاشیه نشینها نظاره گر پر مدعا و بی اثری خواهند بود. راستی شما یکی از طرفداران رهبری جمعی در ح ک ک بودید! آیا در حزب خودتان شرایط وجود آمدن این نوع رهبری وجود نداشت. حتی در جایی خوانده بودم که شما در جوابی قید کرده بودید: اگر من انتخاب شوم رهبری حزب را جمعی خواهم کرد. ولی در اصول سازمانیتان آنرا نتوانستم پیدا کنم.

بهر حال مایلم قید کنم که تنها راه موفق شدن در عرصه های مبارزاتی کارگری، صداقت سیاسی و قد علم کردن زنده و علنی در مقابل بورژوازی و حضور در تمامی صحنه های سیاسیست. مبارزه از پشت کامپیوترها هیچ کسی را که خواهان مبارزه برای بدست آوردن حقوق حقه ی خود باشد را جلب نخواهد کرد. پس پیشنهاد من به شما برای موفقیتتان: حضور در خیابانها و بودن در کنار مردم

در مبارزاتشان میتواند این احساس را بوجود بیاورد که مثل اینکه این حزب مایل است کار معینی کند، راهی و تمرکزی بوجود بیاورد، نقشه ای را خنثی کند و عرصه ی جدید مبارزاتی ای را باز کند، هماهنگ کند، ضربه ای بزند و از ضربه خوردنی جلوگیری کند، در حاشیه نشیند، بدخل گود استخر وارد شود و... آنجاست که احتیاجی ندارید که فراخوان دهید. ما گله وار به حزبتان خواهیم پیوست. ارادتمندان بیژن شهابی

رفیق بیژن عزیز،

اول برای پاسخ ندادن به نامه ات در شماره قبل پوزش میخوام. مقصر من بودم. چون نامه را رفیق شراره ارسال کرده بود و لای ای میل ها و فایل های متعدد گم شد. یک نکته من را بشدت آزار میدهد و آن احساسی است که در اول نامه به آن اشاره داری. سخت است وقتی انسان امیدش و نیرویش و خلاقیت اش و چه بسا زندگی اش را به پدیده ای گره میزند، در مقطعی احساس کند که دیگر آن پدیده همانی نیست که میخواست. همینطور در این احساس شما با صدای بلند اشتراک دارم که جای منصور حکمت بسیار بسیار خالی است. نه فقط بخاطر اینکه نمونه پرنسیب و انصاف و وجدان و اصولیت کمونیستی بود، نه فقط بخاطر اینکه رفیقی عزیز و دوست داشتی و خودمانی بود، بلکه بدوا بخاطر خودش و امیدها و سر پر شوری که داشت و همینطور بخاطر نقشی که ایفا میکرد و وحدتی که در میان کل جنبش کمونیسم کارگری ایجاد میکرد. من هم عمیقاً دلم برای سازمان واحد کمونیسم کارگری تنگ شده است. این صرفاً یک احساس نیست، درک یک نیاز پیشروی جنبش مان است. درک این ضرورت است که یک حزب یکپارچه کارگری و کمونیستی و قوی و باز و مدرن ضرورت مبارزه طبقاتی و جدال سیاسی امروز است و بدون آن سرنوشت کمونیسم برای دور دیگری به محاق خواهد رفت.

پرسیدی که تفاوت ما با دو حزب دیگر کدام است و چه نقشه متفاوتی

در صحنه سیای ایران میخوامیم بازی کنیم؟ در مورد تفاوت های ما من در جلسه ای به تفصیل و تا جایی که زمان اجازه میداد اخیراً صحبت کردم. این موضوع را تدوین میکنم. اما اینجا و بطور خلاصه باید اشاره کنم که تفاوتها و مبانی انتقاد جریان اتحاد کمونیسم کارگری در دوره فراکسیون و در نشریات و ادبیات ما موجوداند. در یک بیان کلی ما در تبیین احزاب موجود کمونیستی کارگری و رابطه شان با جنبش واحد کمونیسم کارگری با رفقای دیگر احزاب اختلاف داریم. ما در مورد انشعاب سال ۲۰۰۴ ارزیابی انتقادی داریم و پروژه اتحاد جنبش کمونیسم کارگری حول خط مشط مارکسیستی منصور حکمت را دنبال میکنیم. ما معتقدیم و نشان دادیم که رهبری دو حزب و سیاستهای عمیقاً از چپ رادیکال متاثر است که ظرفیتهای محدود این نگرش اجازه پیشروی لازم به کمونیسم کارگری و پاسخ وسیعتر و اجتماعی تر به نیازهای امروز این جنبش را نمیدهد. ما در مورد تلقی از حزبیت مارکسی و اجتماعی اختلاف اساسی با نگرش حاکم به دو حزب داریم. دیدگاه ما در مورد نوع رهبری، بینش رهبری، سبک کار رهبری متفاوت است. ما معتقدیم که خط پلنوم ۱۴ و سیاستهای توصیه شده منصور حکمت بعد از انشعاب در دو حزب اتخاذ نشدند و حزب اتحاد کمونیسم کارگری تمام تلاش را به پیاده کردن و اتخاذ این بینش و نگرش در مورد تحولات ایران، امر سرنگونی و انقلاب، سازماندهی کارگری و تشکیلات داخل کشور، سازماندهی و بینش حاکم به فعالیت در خارج، تبلیغات، نقد اپوزیسیون راست، تلاش برای قرار دادن کمونیسم کارگری در موقعیت رهبری جنبش سرنگونی، تبدیل افق کمونیسم به افق جامعه و غیره قرار داده است. تلاش حزب ما اینست که ضربات وارد شده به جنبش کمونیسم کارگری را با یک فعالیت اثباتی و پراتیکی کمونیستی در متن جنبش کارگری و جنبشهای اعتراضی و

آزادخواهانه ایران جبران کنیم، از تلاشهای مثبت و کمونیستی احزاب دیگر کمونیستی کارگری حمایت کنیم و منافع جنبش کمونیستی کارگری را در اولویت قرار دهیم. هدف ما مبارزه از پشت کامپیوتر و قانع شدن به کم نیست. اگر اینطور بود انتقادات ما به موقعیت حزب کمونیست کارگری موضوعیتی نداشتند. تمام مسئله برسر اینست که آمادگی لازم و تشکیلات محکمی را سازمان داد که کمونیسم کارگری بتواند در تحولات سیاسی نقش شایسته خود را ایفا کند. این یعنی تماماً حضور در جنبش اعتراضی ضد سرمایه داری کارگر، حضور در دانشگاهها و مراکز مهم سیاسی کشور، حضور در قلمرو سیاست سراسری، پس زدن نقطه سازشهایی که راست به مبارزه کارگر و مردم محروم تحمیل میکند، بدست گرفتن نقد مارکسیستی و پاسخ دادن به مدعیان مختلف راست و چپ، سازماندهی نیروی اعتراضی مردم حول کمونیسم و نقد کمونیستی جامعه سرمایه داری، تعمیق ایجاد رابطه با جامعه و مردم و تبدیل افق و نقد کمونیستی به نقد و اعتراض موجود مردم. برای همه اینها باید تلاش کرد، وارد جنگهای معینی شد، پروژه و طرح داشت، نیروی کادری و کمونیستهای درگیر در داخل کشور را سهیم کرد، فرهنگ سیاسی و روشهای کار چپ رادیکال و غیر اجتماعی را تماماً نقد کرد و کنار گذاشت، و کمونیسم را بعنوان یک نیروی معتبر و دخیل و یک پای جدال قدرت سیاسی به صحنه آورد.

ما قصدمان این نبود در حزب کمونیست کارگری همین سیاستها را پیش ببریم. شما بیشتر از هر ناظر بیرونی میدانید که چرا این تلاش با سد مقاومت در داخل حزب مواجه شد و چرا آخرین تلاشهای ما برای ایجاد وحدت حزبی بی پاسخ ماند و بالاخره چرا ما ناچار شدیم که راهمان را جدا کنیم. در مورد طرح رهبری جمعی در حزب سوال کردید، پیشنهاد میکنم پاسخها و مطالب رفقا در زمینه پیشنهاد ما به پلنوم ۲۶ حزب در مورد رهبری جمعی را مطالعه کنید. پاسخ

نامه ها ...

یکجائی میگیرید. همینطور در پلنوم ۲۷ این پیشنهاد را مجدداً طی قراری طرح کردیم که پلنوم رای به در دستور گذاشتن آن نداد. امروز در حزب اتحاد کمونیسم کارگری ما با سیستم رهبری جمعی کارمان را پیش میبریم و معضلی در این زمینه نداریم. همینجا تصریح کنم این موضوع صرفاً امری مربوط به خاصیت‌های رهبری جمعی و فردی نیست، من با هر دو شکل آن در صورتی که موازین آن بدرستی رعایت شود و کل نیروی حزب در یک نقشه عمل سراسری سازمان یابند مشکلی ندارم. مسئله اساسی اتحاد حزب بود که طرح لیدرشیب آن را به مخاطره انداخته بود و یک عقب نشینی متین از این طرح میتوانست در خدمت اتحاد حزب و منافع گسترده تر حزب عمل کند. امری که بعد از منصور حکمت ضربات پیاپی به ما زد و متأسفانه هنوز از آن درسی گرفته نشده است. و بالاخره بعنوان یک حزب سیاسی باید به جامعه و مخاطبینمان فراخوان دهیم. اما کار ما صرفاً فراخوان و تبلیغات نیست. کار ما سازماندهی و بسیج نیرو و افتخار فعالین است. فراخوان یک گوشه کار ماست و هر فراخوانی را هم صادر نمیکنیم. فراخوانی که پاسخ نمیگیرد از نظر من صادر نشود بیشتر صرف دارد. اما این حزب قرار است همراه با همفکرانش کاری را صورت دهد. روشن است که ما طرح و نقشه عمل معین خود را داریم و برای پیاده کردن آن نهایت تلاش و ابتکارمان را بکار میبریم. اما این امر بزرگ نیاز به صدها و هزاران کادر کمونیست و پرشور و فعالینی دارد که در صورت مسئله با ما اشتراک دارند. شما اگر در صورت مسئله با ما اشتراک دارید بدون فوت وقت به حزبتان بپیوندید و برای پیاده کردن گوشه ای از این نقشه عمومی و سراسری کمونیستی آستین تان را بالا بزنید.

برایت سلامتی، شادی، امید و انرژی بی پایان برای تلاش کمونیستی آرزو دارم.

بیانیه جوانان حزب اتحاد کمونیست کارگری ایران به مناسبت ۱۸ تیر

به نام آزادی و برابری

دانشجویان / کارگران / معلمان و جامعه آزادیخواه و برابری طلب ایران:

۸ سال از روزی که در آن عزم عمومی جامعه فریاد آزادیخواهی را سر داد میگذرد و ما امروز شاهد آن هستیم که مجرمان جانی آن حادثه های دهشتناک تاریخی آزادانه به چپاول و غارت و تجاوزشان ادامه میدهند و دانشجویان و مردمی که مورد حمله و ضرب و شتم واقع شده بودند یا در زندانهای وزارت اطلاعات جان سپردند و یا در بدترین شرایط روحی و جسمی روز خود را شب میکنند. ۱۸ تیر به قدری بر پیکر این نظام نافرجام ضربه زد که رهبر الهی آن را در شبکه ۱ تلویزیون با حالت اشکریزان به تصویر کشید که از مزدوران بسیجی خود التماس حمایت و یاری مینمود. در آن روز اتحاد چندانی بین دانشگاه و کارخانه و مدرسه موجود نبود. امروز دانشجویان و کارگران و معلمان اتحاد ناگسستگی را بوجود آورده اند.

مردم ایران!

بیباید وایمان داشته باشید که ما میتوانیم با عبور از این نظام ضد بشری جامعه ای انسانی تر را پایه ریزی کنیم. بیباید وایمان داشته باشی دکه آن سوی انقلاب ما یک دنیای بهتر است. بیباید در سالروز قیام ۱۸ تیر خیابان ها را مملو از جمعیت کنیم و تا سرنگونی این نظام فاشیستی لحظه ای دست از مبارزه خود بر نداریم. به امید دیدارتان هستیم.

جوانان حزب اتحاد کمونیست کارگری در تهران.

شبهه: 1386/4/2

رفقای عزیز،

خسته نباشید. امیدواریم که در ۱۸ تیر امسال پاسخ دیگری به ارباب اسلامی در خیابان و دانشگاه و زندان داده شود. آنچه که مسلم است ارباب ممکن است موقتاً مردم را

بترساند، اما جامعه ایران بنا به خصوصیات سیاسی و اقتصادی اش قابل ارباب نیست و هر تلاش سرکوبگرانه رژیم اسلامی به ضد خود تبدیل میشود. منتظر گزارشهایتان از ۱۸ تیر هستیم. موفق و تندرست باشید.

سروش آزادی عزیز،

بیست سوال شما در نوبت دریافت شد. این سوالات همانطور که در شماره قبل اشاره کردم، برای اینکه حق مطلب ادا شود، نیاز به پاسخ تفصیلی تر دارد و در عین حال در ستون نامه ها پاسخ به همه آنها ممکن نیست. من سوالات را منتشر میکنم و به تعدادی مختصر جواب میدهم. در شماره های بعد به دیگر سوالات پاسخ میدهم و شاید نکاتی از آن را بصورت مقالات و یا بحثهای میزگردی پاسخ دادیم. نکته ای که باید اشاره کنم تاکید روی مطالعه آثار منصور حکمت و برنامه یک دنیای بهتر است که پاسخ بخش زیادی از این سوالات را دارد. لطفاً اگر مطالبی که رفرنس آن اینجا ذکر شده در اختیار ندارید، به مرکز پخش حزب خبر دهید تا برایتان ارسال شود. و اما سوالات:

*** در صورتی که کمونیسم حاکم شود تغییرات اساسی در بنیان خانواده ایجاد خواهد شد. در آن صورت اکثر فرزندان پدران خود را نخواهند شناخت آیا این از لحاظ علمی مشکلی ایجاد نمی کند؟ و آیا مردم ایران که تحت نظام پدر شاهی هستند به چنین اقدامی تن خواهند داد؟ یا به زور این نظام را می خواهید بر آنان القا کنید؟!***

جواب؛ این سوال را و ادعاهائی که طبقات حاکم در تبلیغاتشان علیه کمونیسم و جامعه کمونیستی میکنند، توسط مارکس در مانیفست کمونیست پاسخ داده شده است. میگویند که کمونیستها قصد دارند خانواده را القا کنند و روابط و مناسبات تربیتی والدین و فرزندان را براندازند و کانون گرم خانواده را یکسره نابود

کنند. یا میگویند کمونیستها میخواهند زنان را اشتراکی کنند و غیره.

خانواده در جامعه امروز یک واحد اقتصادی است که نقش دولت را بعد از ساعت کار روزانه بعهده دارد. واحد اقتصادی خاصی که بخشی از هزینه دولت و کارفرما را برای تر و خشک کردن کارگر و تربیت نسل جدید کارگران بعهده دارد و از همان مناسبات نابرابری تبعیت میکند که اساس مناسبات جامعه موجود است. کمونیستها قصد القا خانواده به معنی گسستن رابطه اعضا خانواده ندارند بلکه میخواهند مناسبات حاکم بر این واحد اقتصادی را القا کنند. همانطور که کمونیستها قصد از بین بردن مالکیت بطور کلی را ندارند بلکه میخواهند مالکیت خصوصی بر ابزار تولید را القا کنند و آن را به دارائی مشترک کل جامعه تبدیل کنند. القای اقتصادی خانواده به این معنی است که استقلال اقتصادی زن و مرد در جامعه تامین میشود و به این ترتیب تا درجه زیادی خانواده و مناسبات آن به معنی سنتی آن از بین میرود. بعنوان مثال کار خانگی به یک سیستم خدمات عمومی انتقال می یابد که این امکان میدهد اعضای خانواده بتوانند موثرتر در فعالیت و زندگی اجتماعی دخالت کنند. خانواده از پیرایه های وابستگی های اقتصادی و نظام ارزشی بازار آزاد میشود و خانواده و یا زندگی مشترک همان یعنی رابطه انسانی دو نفر. در مورد فرزندان و رابطه آنها با والدین کمونیستها قصد جدا کردن فرزندان از والدینشان را ندارند. بلکه میخواهند حقوق عشیره ای که والدین را مجاز به استثمار و تعیین تکلیف برای کودکان میکند القا کنند. کودکان باید مثل هر شهروندی در جامعه و از طریق نظام آموزشی و تربیتی واحد و استاندارد و انسانی تربیت شوند و آموزش ببینند. آیا این ایرادی دارد؟ مگر پدر و مادر شما آرزویشان این نیست که شما درس بخوانید و از سواد و علم و دانش بهرمنند شوید و فردا در جامعه زندگی مناسبی داشته باشید؟ معضل امروز جامعه سرمایه داری اینست که به انسان چه زن و

نامه ها ...

مرد و چه کودک بعنوان یک کالا نگاه میکند و بدرجه ای که جامعه بورژوازی رشد میکند و تقسیم کار و فعالیت در شاخه های مختلف اقتصادی گسترده تر میشود، رابطه سنتی والدین و فرزندان و کلا خانواده ضعیف تر میشود و کودکان به وسیله کار و سود تبدیل میشوند. این ادعاهای بورژوازی و دلسوزیهای عوامفریبانه اش برای رابطه والدین و کودکان و خانواده سنتی سر سوزنی با عملکرد و سیاست بورژوازی جور درنمیآید. کمونیستها مخترع تاثیر جامعه در پرورش کودکان نیستند، آنچه که کمونیستها میخواهند محقق شود، خصلت نظام آموزشی، تبدیل آموزش از یک امتیاز به یک حق برای همگان، تدوین و قانونیت دادن به حقوق کودک بعنوان شهروند و سرمایه های اجتماعی هر جامعه، ممانعت از دست درازی مذهب و هر ایدئولوژی و منفعت اقتصادی و سیاسی به حقوق و آسایش کودک، تضمین یک زندگی مرفه و شاد و مدرن برای کودکان مستقل از وضعیت اقتصادی خانواده - که این آخری در جامعه سوسیالیستی موضوعیت ندارد- زیر پوشش گرفتن کودکانی که والدینشان را به هر دلیلی از دست داده اند، و خارج کردن زندگی کودک از مناسبات کالائی و استثمارگرانه در جامعه و در خانواده است. این باید برای هر کودک و هر انسان شریفی یک آرزوی شیرین باشد. در نتیجه بحث زور و غیره هم اساسا موضوعیت ندارد. زور و قانون آنجا وارد عمل میشود که من و شما نوعی بدلیل عقاید یا هرچه که خود درست میدانیم، فرزندان را از سلامت و بهداشت و آموزش و معاشرت محروم کنیم. اینها حقوق هیچ کسی نیستند.

برخلاف بورژوازی که انسانیت و عواطف خانواده را به پای سود و سرمایه قربانی کرده است، کمونیسم حرمت انسان را اعاده میکند و این انسان مستقل از سباز و سن اش بعنوان انسان و شهروند مطرح است.

*** با توجه به این که همه چیز در یک نظام کمونیستی دولتی است چه برنامه ای برای مبارزه با کاغذ بازی و چاپلوسی برای کسب منصب دارید؟**

جواب؛ در کمونیسم همه چیز دولتی نیست. سوسیالیسم دولتی طرح و پاسخ کمونیسم کارگری نیست و ما منتقدین جدی سرمایه داری دولتی در چین و شوروی و بلوک شرق بودیم که به نام سوسیالیسم به دنیا شناسانده شدند. الغا مالکیت خصوصی که صفت ممیزه کمونیسم است به معنی دولتی کردن مالکیت نیست، بلکه به معنی تبدیل مالکیت به دارائی جمعی جامعه است. امروز بیش از نود درصد مردم فاقد هرگونه مالکیتی هستند. منظورم منزل و ماشین و وسائل زندگی شخصی و خصوصی نیست، اینها باید در بهترین شکل و مقصورترین شکل آن در اختیار همگان در جامعه کمونیستی باشد. منظور مالکیت بر وسائل کار و تولید است که فردی را در موقعیت اجبر کردن کارگر در مقابل مزد میکند و از حاصل کار کارگر سرمایه اش را افزایش میدهد. بنابراین الغا مالکیت خصوصی و روند خارج کردن نیازهای جامعه از مکانیزم بازار، یعنی سازمان دادن تولید اجتماعی و بلاواسطه سوسیالیستی براساس رفع نیازهای جامعه. دولت در چنین مناسباتی به یک نهاد اداره امور تقلیل می یابد و خصلت دولت بمثابة دولت و قوه قهریه را از دست میدهد. همینطور کمونیستها و برنامه ما از الغای بورکراسی و کاغذ بازی مورد نظر شما حرف میزنند. پست و منصب در جامعه کمونیستی به معنی سرمایه دارانه آن لغو میشود. برای لغو این بورکراسی مافوق مردم، باید کلیه مقامها و مناصب و پستهای سیاسی و اداری انتخابی شوند. انتخاب افراد برای هر مقام و منصبی توسط شوراهای مردم و شوراهای هر واحد اجتماعی صورت میگیرد و اصل در این انتخاب اجرای منویات رای دهندگان و اراده جمعی است. و اینکه شوراها هر زمان که بخواهند کاندید خود را برای یک امر معین عزل میکنند و انتخاب دیگری میکنند. همینطور ساده کردن سلسله مراتب، و نوع

کار سیستم اداری، و خارج کردن آن از تخصص ویژه طوری که همه شهروندان قادر به انجام آن باشند، یک عامل مهم دیگر برای الغا بورکراسی است. مسئله حقوق مقامها و نمایندگان نیز موضوع دیگر است که از باید معادل متوسط دستمزد کارگر باشد. توجه داشته باشید این جنبه مادام معتبر است که هنوز مناسبات و روابط کار برای مزد تماما الغا نشده است. لغو کامل این مناسبات معنی اش این است که کار هر شهروند در هر قلمرو و یا در قلمروهای مختلف، کاری آگاهانه، غیر اجباری، داوطلبانه، و مستقل از تامین نیاز شخصی است. چون نیازهای شخصی و خصوصی تامین و تضمین شده اند. کار از یک اجبار اقتصادی به یک فعالیت شیرین و خلاق در جامعه تبدیل میشود. بورکراسی شرط لازم مناسباتی است که در آن سلسله مراتب و موقعیت های متفاوت اقتصادی و اجتماعی و غیره الزامی اند. بورکراسی نظام اداری جامعه مبتنی بر طبقات و تضادهای طبقاتی است. سوسیالیسم بورکراسی اداری را بعنوان یک زائده بسرعت کنار میزنند.

*** در مورد وضعیت حال حاضر چین برایمان توضیح دهید.**

جواب؛ جامعه چین یک جامعه سرمایه داری متکی بر خشونت و دیکتاتوری و بیحقوقی مردم است. پیروزی نظامی مائو در چین که اسم آن را "انقلاب" گذاشتند، آرمانهای یک جنبش دهقانی و ضد استعماری و ناسیونالیستی را نمایندگی میکرد که در آندوره و بدلیل اتوریته جهانی مارکسیسم و سوسیالیسم بین الملل نام "کمونیسم" را بر خود نهاد. کمونیسم جهان سومی و مائویستی و چینی، برخلاف کمونیسم مارکسی، جریانی متکی به احیای سنت ها در تقابل با ارزشهای مدرن غربی و متکی به قدرت سیاسی حزب و دولتی ایدئولوژیک بود که مدتها بعنوان یک الگو برای ناسیونالیستها و جریانات

باصطلاح کمونیستی در "جهان سوم" مورد رجوع قرار گرفت. چین قبل از تحولات در بلوک شرق، از سرمایه داری دولتی به سمت اقتصاد بازار چرخش کرد. آنچه مدل چینی نام گرفت ایجاد رفرمها و تغییراتی در اقتصاد و سیاست اقتصادی با حفظ قدرت مرکزی در دست حزب بود. چین امروز روی دوش دیکتاتوری و کار ارزان و اردوی کار وسیع یک چهارمی جمعیت جهان دارد بعنوان یک غول اقتصادی قد علم میکند. نه امروز و نه هیچ زمان دیگر چین جامعه ای کمونیستی نبود. تغییرات و رفرمهایی که در چین صورت گرفت، در واقع بازگرداندن بخش بسیار ناچیزی از ثروت اجتماعی بود که توسط طبقه کارگر چین تولید میشد. این الگوی چینی که مورد علاقه جناحهایی از رژیم اسلامی است به همین واقعیت متکی است که حفظ دیکتاتوری و بساط لفت و لیس و خارج نگهداشتن مردم از قلمرو سیاست، با اتخاذ رفرمهایی در سیستم اقتصادی و از جمله خصوصی کردنها و گسترش رابطه با بازار جهانی و موسسات اقتصادی با حفظ جمهوری اسلامی میتواند نوساداری نجات باشد. امری که محال بنظر میرسد.

*** در مورد دلایل رشد بسیار سریع شوروی سابق وسقوط آن برایمان توضیح دهید .**

جواب؛ رشد اقتصادی سریع شوروی در دوران استالین و تحت نام ساختمان سوسیالیسم صورت گرفت. اما آنچه با این نام طی شد نه ساختمان سوسیالیسم بلکه بازسازی سرمایه داری و اقتصاد ملی روسیه بر مبنای یک مدل دولتی و مدیریت شده بود. مدلی که اقتصاد برنامه ریزی شده و یا پلان اکونومی را توسط دولت بجای مکانیزمهای بازار میگذاشت اما خصوصیات پایه ای نظام اقتصادی سرمایه داری یعنی نظام کار مزدی، مبادله و پول را نگهداشت. جایگزینی مکانیزم بازار با برنامه و تصمیمات اداری و درجه ای از تعدیل ثروت و تامین حداقلی از نیازهای مردم شامل خدمات رفاهی و بیمه های اجتماعی همگانی

نامه ها ...

محتوای این مدل اقتصادی و آنچه بود که با نام سوسیالیسم به جهان معرفی شد. رشد اقتصادی شوروی به نظر من حاصل دو روند بود؛ یکی فقدان آترناتیو بلشویکها برای سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی و الغا مناسبات سرمایه دارانه و مسلط شدن نگرش و خط مشی اقتصادی ناسیونالیستی استالین بر سیاست حزب بلشویک و طبقه کارگر، و دوم طوق ایدئولوژیکی بسیج کارگران و استثمار شدید آن در خدمت رشد و اعتلای "میهن سوسیالیستی"! اما این نظام اقتصادی تا آنجا که ظرفیتهایش اجازه میداد رشد کرد و آنجا که نیازمند جذب تکنولوژی جدید شد و نتوانست به این امر فائق آید، سیر سرازیری و اضمحلال آن شروع شد که نهایتاً به سقوط بلوک شرق منجر شد.

*** در مورد انقلاب سال پنجاه و هفت از زبان آخوند ها زیاد شنیده ایم. حالا نوبت شماست.**

جواب؛ توصیه میکنم مقاله مشهور تاریخ شکست خوردگان منصور حکمت را بخوانید. خیلی خلاصه اشاره کنم انقلاب ۵۷ به حاکمیت جمهوری اسلامی ربطی ندارد. این نه "انقلاب اسلامی" بود و نه مردم برای اسلام و آوردن سنگسار و انجزة انجزة انقلاب کردند. انقلاب ۵۷ حرکتی بود برای آزادی و رفاه که توسط ضد انقلاب اسلامی در هم کوبیده شد. جریان اسلامی در سیاست ایران جریانی حاشیه ای بود و وقتی رفتن رژیم شاه مسجل شده بود، وقتی که معلوم شد که قادر نیستند رژیم شاه را سرپا نگهدارند، جریان اسلامی را روی صحنه آوردند و با امکانات تبلیغاتی و پول و دیپلماسی و سازمانهای جاسوسی در مقابل مردم گذاشتند. جریان اسلامی رژیم مطلوب سرمایه داری در ایران نبود. مطلوبیت جریان اسلامی آنتی کمونیسم شدید آن بود که در متن جنگ سرد و معادلات دنیای امروز در همسایگی شوروی،

نیروئی بود که هم میتوانست در مقابل انقلاب و چپ بایستد و هم سرمایه داری را از تعرض چپ نجات دهد. رژیم اسلامی ماموریتش سرکوب انقلاب بود و کاری را که رژیم شاه در ۱۷ شهریور با شلیک به مردم در میدان ژاله شروع کرد با کشتار مخوف خرداد ۶۰ به پایان برد. بقول منصور حکمت دستور کار هر دو رژیم یک چیز بود. اما امروز تحلیل و روایت انقلاب ۵۷ در قاموس از تخت افتادگان و بر تخت نشستگان دو روایت غیر تاریخی، جعلی و غیر حقیقی است. اما برای مردمی که با هدف تغییر به میدان آمده بودند مسئله این است که در آن تلاش معین شکست خوردند و ناچارند راهشان را هرچند با دوره ای تأخیر اما ادامه دهند. برای نسل جدید امروز بررسی تجارب این انقلاب و نقش و جایگاه نیروهای درگیر در آن بویژه در متن تحولات سیاسی ایران بسیار مهم است.

*** انحلال دولت بعد از انقلاب به چه معناست؟**

جواب؛ دولت ابزار سلطه طبقاتی است. هر دولتی نهایتاً سیاست و راه و روش یک طبقه برای اداره جامعه است. "دولت ملی" و "دولت همگانی" و "دولت نماینده مردم" تبلیغات پوچ است. مارکسیسم معمولاً دولت را مترادف با دیکتاتوری تعریف کرده است و دولت هر طبقه ای طبق تعریف، مستقل از اینکه خود را لیبرال یا محافظه کار یا چپ مینامد و یا نظامش را دمکراتیک تعریف میکند، دیکتاتوری یک طبقه است. دیکتاتوری است چون سیاست و اهداف طبقه دیگر به اپوزیسیون رانده است. جامعه کمونیستی جامعه ای بدون دولت و بدون طبقات است. کمونیسم جنبشی برای الغای جامعه طبقاتی و به این اعتبار الغای دولت است. در دوره گذار و به معنی مشخص تری در دوره انقلابی دولت از تمام زیور و آرایش خود تهی میشود و صرفاً به وسیله ای برای پیشروی و یا عقب راندن و به ابزاری مهم در مبارزه طبقاتی تبدیل میشود. در کمونیسم زمانی که جامعه براساس تولید

اجتماعی سوسیالیستی سازمان یافت و یا سازمان تولید بلاواسطه سوسیالیستی شکل گرفت، دولت بعنوان یک نهاد امروزی فلسفه وجودی خود را از دست میدهد. به امری زائد تبدیل میشود. دیگر دولتی نیست که قرار است منافع طبقه معینی را حراست کند. لذا غیر ضروری است و عمدتاً به ارگانی از اداره امور تبدیل میشود که ماهیت دولت طبقاتی را ندارد.

*** آیا بعد از انقلاب فوراً تضاد طبقاتی از بین می رود؟**

جواب؛ خیر، نفی تضاد طبقاتی و تناقضات جامعه طبقاتی مشروط به الغای جامعه طبقاتی است. مادام که طبقات و تناقضات کارکرد جامعه طبقاتی موجوداند، تضادهای طبقاتی هم موجوداند. دولت کارگری اما دولتی آزاد و پیشرو است که در بدو به قدرت رسیدنش تمامیت اهدافش را اعلام و برای پیاده کردن آن دست بکار میشود. از جمله اعلام آزادیهای سیاسی، الغا مجازات اعدام، الغا قوانین تبعیض گر، برابری زن و مرد، دیپلماسی علنی، حق ایجاد سازمانها و احزاب سیاسی، اعلام آزادیهای بیقید و شرط سیاسی و نشر و غیره بلافاصله در میتواند در شکل قابل قبولی به اجرا گذاشته شود و بعضاً طی فرمانی متحقق شود. اما انقلاب سوسیالیستی انقلابی اجتماعی است. انقلابی است که اساساً برای پیروزی همه جانبه باید فرمان اقتصادی انقلاب را اجرا کند. یعنی به مناسبات اقتصادی و روابط سرمایه داری پایان دهد. مالکیت خصوصی و بردگی مزدی را الغا کند و زندگی مردم را در یک استراتژی حساب شده از زیر نفوذ و قدرت بازار خارج کند. نفی تضادهای طبقاتی و تفاوتی موجود دیگر در جامعه موجود منوط به پیروزی همه جانبه این انقلاب است.

*** روابط ما با آمریکا چه طور خواهد بود؟**

جواب؛ دولت سوسیالیستی معضلی با ایجاد رابطه با آمریکا ندارد. دولت سوسیالیستی و کارگری نماینده جناح چپ جامعه غربی و سنت پرولتاریای صنعتی و جنبش سوسیالیستی است و تلاش میکند جامعه ای نوین و آزاد و مدرن را برپا کند. سوسیالیسم بشدت غربی است و قرار نیست سنتهای "آبا و اجدادی" و عتیق شرفیگری را زنده کند. دیپلماسی در این دولت علنی است و بلافاصله دیپلماسی سری الغا میشود. دولت کارگری با باز کردن جامعه به روی مردم دنیا و با اعلام گسترده ترین آزادیها و اعلام پیشروترین قوانین مانع هر نوع تخاصم و شیطان سازی از خود خواهد شد. دولت کارگری سیاست ایجاد تخاصم و "رودرونی با امپریالیسم" را در دستورش نخواهد گذاشت بلکه تلاش میکند نمونه ای بدست دهد که طبقه کارگر در غرب و دیگر نقاط دنیا برای اتخاذ آن تشویق شود. دولت کارگری در عین حال سیاست اش مبتنی بر پشتیبانی از جنبشهای آزادیخواهانه، ضد راسیستی، پیشرو و برابری طلب در همه جای جهان است.

*** آیا برای انتخابات مرجعی شبیه به شورای نگهبان خواهید گذاشت؟**

جواب؛ خیر، هر نهاد مفت خور و دارای حق ویژه باید فوراً الغا و اموال آن در خدمت اهداف عام المنفعه قرار گیرد. انتخابات سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی به معنی واقعی کلمه تحقق می یابد. دولت و ساختار سیاسی جمهوری سوسیالیستی مبتنی بر شوراها است که در هر محل کار و زندگی و شهر و استان شکل میگیرند. کنگره عالی شوراها بالاترین ارگان نمایندگان منتخب و مستقیم مردم است. هر شهروند که به سن قانونی رسیده است میتواند عضو شورای محل زندگی و کار خود شود و خود را برای هر منصب و مقامی کاندید کند، به نمایندگان مورد نظرش رای دهد، و هر زمانی اکثریت انتخاب کنندگان اراده کردند و تشخیص دادند میتوانند نماینده منتخب شان را عزل کنند و نماینده دیگری را برگزینند. نظام شورائی آزادترین

نامه ها ...

نظام سیاسی است که تاکنون بشریت تجربه کرده است. برخلاف پارلمان و حکومت پارلمانی که متکی به دموکراسی نمایندگی و برای دوره طولانی چند ساله است و مردم را از صحنه سیاسی دور و ایزوله میکند، نظام شورائی متکی به دموکراسی مستقیم و دخالت مستمر اعضای شورا و به این اعتبار شهروندان در سرنوشت خویش است. نظام سوسیالیستی شهروند دارد. شهروند دارای حقوق و وظایف شهروندی. مقوله دیگری در سیستم جمهوری شوراها، در جمهوری سوسیالیستی وجود ندارد.

*** آیا ریاست جمهوری در آن نظام محدود خواهد بود یا مثل کوبا و... مادام العمر خواهد بود؟**

جواب؛ در مورد اینکه باید دولت سوسیالیستی رئیس جمهور داشته باشد یا نه و دامنه اختیارات رئیس جمهور در چنین نظامی چگونه است به نظرم بحث بازی است و مشخصاً قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی باید این موضوع را تعیین و تصویب کند. اما تا به سوال شما مربوط است، مادام العمر بودن در سوسیالیسم بی معنی است. در نظام شورائی هر نماینده منتخب مردم هر زمان میتواند توسط انتخاب کنندگان عزل شود. در کوبا هم ظاهراً انتخابات صورت میگیرد اما موضوع اینست که دولتی ایدئولوژیک و نظام تک حزبی حاکم است و این موضوع ریاست جمهوری را عملاً - چه در کوبا و چه عراق قدیم و یا ایران اسلام زده- مادام العمر میکند.

*** آیا کاندید شدن در انتخابات بی قید شرط خواهد بود یا از شرایط آن پایبندی به حزب کمونیسم خواهد بود؟**

جواب؛ پاسخ این را دادم. بگذارید این نکته را مقداری عمومی تر پاسخ دهم. برابری یک اصل پایه ای کمونیسم است. در یک نظام

سوسیالیستی نمیتواند هیچ استاندارد دو گانه ای در مورد حقوق پایه ای مردم وجود داشته باشد. شرکت در سیاست و حق دخالت در نظام سوسیالیستی تابع و یا مشرومی به عقاید و آرای شهروندان نیست. بلکه براساس برابری در مقابل قانون و برخورداری از شرایط برابر برای شرکت در فعل و انفعال و سوخت و ساز سیاسی و اجتماعی است. واضح است عقاید افراد شرط کاندید شدن هیچ کسی نیست. چنین شرطی ضد سوسیالیستی است.

*** آیا به مردم اجازه راه پیمایی حتی اگر بر ضد کمونیسم باشد داده می شود؟**

جواب؛ برپائی تجمع و اعتراض سیاسی حق هر شهروند است. کمونیستها در نظام راستها و بورژوازی اعدام میشوند، تبعید میشوند، حزیشان "منحله" و غیره نام میگیرند، چون بورژوازی حکومتش روی دوش سرکوب ایستاده است. در نظام سوسیالیستی اما بورژوازی میتواند حزب بزند، اعتراض و راهپیمائی کند و مانند بقیه مردم در فعالیت سیاسی و اجتماعی شرکت کند. آزادی در سوسیالیسم همگانی میشود و مانند دیگر مسائل جامعه امروز از یک امتیاز به یک حق همگانی تبدیل میشود.

*** برنامه شما برای تنظیم آزادی بیان واقعی چیست؟**

جواب؛ از نظر سیاسی رسمیت دادن قانونی و اعلام آزادی بیقید و شرط بیان، نقد، نشر و غیره است. از نظر عملی دسترسی عمومی به نشریات کثیرالانتشار، شبکه های رادیویی و تلویزیونی، ایجاد این شبکه ها توسط دولت و اختصاص آن به نهادها، احزاب، انجمن ها، کانون های متشکل از اهالی کشور. لغو کامل سانسور، اعم از سیاسی و غیر سیاسی بر رسانه ها. اینها در دوسطح حقوقی و مادی آزادی بیان را متحقق میکند.

ترکیه،

کیوان شاهین عزیز، نامه استعفا

را بفروشد. بیش از این نیز پلیس چین، 5 نوزاد تازه متولد شده را در صندوق عقب یک ماشین دزدی شده در شمال شرقی چین کشف کرد. اینها فقط گوشه ای از حقوق انسانیست که کمونیستها به جامعه هدیه میدهند. نگویید ما فرق داریم که اونوقت باید بگویم همه همین را میگویند. شما شنیدید که در طول تاریخ کسی قبل از گرفتن قدرت اعلام کند مردم به من رای دهید تا بعد فقیر ترتون کنم. اعدمتون کنم. صدای اعتراضتون را ببرم؟؟؟ نه هرگز. پس لطفا بیاید و این کمونیسم را رها کرده و فکری دگر کنید. فکری که چاره ساز ما باشد.

تلما حداد عزیز،

این اخبار وحشتناک را من هم در رسانه ها در این هفته دنبال کردم. مورد کارگرانی که به بردگی کشیده شده بودند، توسط بزرگترین حزب کمونیست مورد اشاره شما نبود. در چین یک حزب بیشتر در حکومت نیست. اتفاقاً اینجا دولت و پلیس مدال بخود میدهند که این مسئله را کشف کرده اند. مستقل از این نکته حقیقت اینست که مشابه این اتفاقات و چه بسا وحشتناک تر در هر گوشه جهان سرمایه داری خبرش برای ساعاتی منتشر میشوند. در هندوستان که یکی یک دانه دموکراسی است گورهای دسته جمعی کودکان یافت میشود. تایلند محصول غرب دیگر دامنه فحشا کودک و ستم به کودک را به جاهای بسیار باریکی کشانده است. بردگی تمام عیار در ترکیه و پاکستان و خود کشورهای غربی در اشکال متفاوت آن جاری است. چین از این قاعده و از این جهان ضد انسانی جدا نیست. چین هم یک کشور سرمایه داری است که بوسیله یک حزب دیکتاتور و سرکوب عریان اداره میشود. شاد تفاوت ها در رنگ پرچمها و اسم احزاب حکومتی است. عملکرد اما از موضع کارگران و مردم محروم همه جای دنیا یکی است. سوسیالیسم کارگران در تقابل با کل این نوع سوسیالیسمهای غیر کارگری و ارتجاعی در شوری و چین است. سوسیالیسم کارگری جنبشی انسانی است و علیه هر سیاست و روشی است که آزادی

تلما حداد: آبدان

سلام با همه احترامی که برای شما دارم ولی به نظرم در راهی بیهوده تلاش میکنید. کمونیسم نه تنها پاسخ خود را پس داده که هنوز هم ما شاهد انسان کشی این سیستم هستیم. در هفته گذشته فقط 3 اخبار از کشور چین؛

1- پلیس چین بیش از 200 کودک که توسط بزرگترین حزب کمونیستی ربوده و اسیر بودند و در کارخانه ی مشغول کار اجباری بودند آزاد کرد. این کودکان بر اثر شکنجه حتی نام خود را به یاد ندارند

2- پلیس چین تعدادی فاحشه خانه را کشف و زنهای بیشماری را از در این مکانها دستگیر کرد.

3- پلیس چین توانست زنی که در مدت چهار سال اقدام به فروش دهها نوزاد در این کشور کرده بود را دستگیر کند .

به گزارش گروه «حوادث» ایسنا به نقل از رویترز، «جی ایکس اولان» با کمک شوهر، پسر و عروسش از سال 2003 تا کنون 118 نوزاد را خرید و فروش کرده اند. این خانواده، نوزادان دختر را از منطقه جنوبی گوانگسی خریداری کرده و در مناطق دیگر به فروش می رساندند. این خانواده هنگامی بازداشت شدند که خودرو حامل چهار نوزاد خود را برای تعمیر داخل پارکینگ برده و این نوزادان را بیرون از خانه گذاشته بودند. پلیس گوانگسی می گوید: اعتقادات مردم به داشتن نوزاد پسر و نیز فقر و تنگدستی خانواده های روستایی موجب شده تا مردم نوزادانشان

نامه ها ...

عمل و اختیار انسان را سلب میکند. ما کمونیسم را راها نمیکنیم چون نه طرفدار چین بودیم و نه هیچوقت چین و نوع چین را سوسیالیسم شناخته ایم. جنبش ما روی نقد کل این اردوگاهها بعنوان سرمایه داری دولتی با دولتهای ایدئولوژیک و نظام بسته تک حزبی قد علم کرده است. حساب چین را کسی نمیتواند به پای کمونیسم کارگری بنویسد و یا با تصویر چین از کمونیسم روی برگرداند. کمونیسم برای ما یعنی پایان دادن به همین اوضاع. فرقی نمیکند، در ایران و عراق یا در چین و آلمان. کمونیسم جنبش اعتراض کارگری علیه سرمایه داری است و چاره کار ساز مردم ایران هم همین و تنها همین است. امیدوارم شما هم با خوشبینی بیشتری به این صف بپیوندید.

سروش آزادی

مقاله آنر ماجدی در مورد حقوق زن را خواندم فوق العاده زیبا بود. البته اگر از الفاظی همچون رادیکالیسم پرگماتیسم و ... بگذریم به هر حال مقاله خوبی بود و از خواندن آن پشیمان نیستم. اگر ایشان عامه فهم تر سخن بگویند مطمئناً اثرات ژرفی در جامعه باقی خواهد گذاشت.

سروش عزیز،

با تشکر از اظهار نظرت. نامه ات را جهت اطلاع آنر ماجدی منتشر میکنم. موفق باشید.

با درود،

فرهاد هستم از ژاپن. متأسفانه باز هم به دلیل اختلاف ایدئولوژی عوض اتحاد عمیق تر بخشی از رفقای حزب کمونیست کارگری از حزبی که به قول علی جوادی با چه زحمتهای تشکیل شده جدا شدند. این جداییها در افکار عمومی داخل بسیار تأثیر منفی دارد. نمی دانم اگر مبارزه به خاطر رهایی وطن و خلق است چرا رفقای

حزبی با بحث و گفتگو واردشان را حل و فصل نمی کنند؟ به هر حال امیدوارم که در ایجاد حزب کمونیستی موفق باشید.

فرهاد عزیز،

از برخورد مسئولانه ات تشکر میکنم. اختلاف ما با رفقایمان "ایدئولوژیک" نبود، سیاسی و برسر خط مشی حزب و وظایف حزب در قبال تحولات سیاسی ایران بود. تردیدی نیست که جدائی تأثیر مثبت ندارد، اما اگر راهی به روی انسانهای واقعی که امری دارند نباشد، این داروی تلخ لازم میشود. تلاش حزب اتحاد کمونیسم کارگری اینست برخلاف این سیر و خط مشی که هر روز انشقاق و استعفا و جدائی ماتریال انسانی این جنبش را تولید و توجیه میکند، ما منافع و اهداف عمومی جنبش مان را در اولویت قرار دهیم. برای بازسازی لطامات وارد شده تلاش کنیم. موانع پیشروی این جنبش را کنار بزنیم و در عین حال بعنوان یک حزب مارکسیستی در اوضاع دخالت موثری بکنیم. موفق و پیروز باشید.

رها سعادت

درختی پر بار و پر صلابت در گورستان هایگیت در کنار مارکس بزرگ آرمیده. انسانی که به بشریت دنیایی بهتر را نوید داد.

رها عزیز،

منصور حکمت یک انسان بزرگ بود که جای خالی قلب همه ما را میفشرد. دنیای بهتر منصور حکمت باید متحقق شود و این تلاش و اتحاد طبقه کارگر سوسیالیست و نیروی جنبش کمونیسم کارگری را طلب میکند. باید به تلاش برای برپائی فوری یک دنیای بهتر ملحق شد.

فرشاد

سلام، من جوانی 26 ساله هستم که در تهران زندگی می کنم. صد در صد با دین مخالفم، سرمایه دار هم نیستم، در واقع هیچ چیز ندارم.

بیکارم، تنها از نظر عاطفی و فکری و جنسی، دلم می خواهد این اسلام گراها و آخوندها را بکشم، این ها زندگی و شادی را از من گرفتند، از دوران نینجری (نوجوانی) به خاطر خفتن اسلامی چیزی نفهمیدم. افسردگی شدید دارم، البته به گفته دکترها، انی وی (به هر حال)، برنامه شما را در چنل وان (کانال یک) دیدم، ولی هنوز شما و حزبتان را خوب نمی شناسم، در واقع دید خوبی نسبت به کمونیسم ندارم ولی دلم می خواهد در بر اندازی این آخوندها نقشی داشته باشم و چون می دانم در یک دولت سرمایه داری باز هم امثال ما همینطور بدبخت خواهند بود پس علاقه ای به آن ها هم ندارم، و اینطور شد که از شما خوشم آمد. ولی می ترسم در یک جمهوری سوسیالیستی یا کمونیستی هم درد امثال ما دوا نشود. چگونه می توانم به شما اعتماد کنم یا در مورد صداقت شما در گفتار و عمل بیشتر بدانم؟ یا اگر به شما بپیوندم باید کارهای خاصی انجام دهم؟ از اسلام و دین متنفرم، به آزادی و برابری تمام مردم عقیده دارم، زن، مرد، سیاه و سفید و غیره همه باید از حقوق برابر اجتماعی و سیاسی و فردی برخوردار باشند. هر آنچه را که فکر می کنید لازم است را به من بگویید.

فرشاد عزیز،

نامه ات تکان دهنده است. انرژی زیادی در درون تو جمع شده است. متأسفم که این شرایط ضد انسانی باعث شده که دچار افسردگی شوی. امیدوارم خیلی سریع بهبود پیدا کنی. میدانی افسردگی بیماری رایج امروز است. یک محصول طبیعی این شرایط زجر آور است. رژیمها و قوانینی که اجازه می یابند زندگی یک نسل را تباه کنند و از بدیهی ترین حقوق مثل معاشرت و رابطه جنسی و غیره محروم کنند. معلوم نیست این حقوق را از کجا آورده اند؟ اما باید برخیزی. تو نمونه یک کمونیست هستی که به این

جامعه اعتراض معینی دارد و در خطوط کلی میدانند چه میخواهد. کسی از طریق خواندن کتاب و مارکسیسم آمانخواه و مارکسیست نمیشود. آدمها معمولاً معترض اند، امری دارند، آرزوها و تمایلاتی دارند، بعد انعکاس و یا بیان فرموله این تمایلات و اعتراض را در جنبش و دیدگاه و حزب معینی پیدا میکنند. با آن چفت میشوند و مسیرشان را آگاهانه تر طی میکنند. کمونیسم پاسخ هر کسی است که علیه تبعیض و نابرابری و مذهب است. تو حق داری از کمونیسم دید خوبی نداشته باشی، چون آنچه که دنیا هر روز از کمونیسم جلوی مردم میگذارد، ابتدا دلچسپ نیست. اما این تصویر خاکستری، ایدئولوژیک، بسته و غیر مدرن، ویژگی همان جنبشهای ناسیونالیستی و رفرمیستی است که امرشان را بنا به مقتضیات زمانه و اعتبار سوسیالیسم و کمونیسم زیر این پرچم پیش برده اند. و گرنه کمونیسم مارکس و منصور حکمت بشدت غربی، مدرن، شاد، متکی به اراده آزاد انسانها، متکی به اعتراض ضد سرمایه داری کارگران، و برای ساختن جامعه ای انسانی و مرفه و خوشبخت است. آرزوی امثال تو تنها در سوسیالیسم متحقق میشود. چون بورژوازی حرفی برای گفتن ندارد. نوع اسلامی و شاهی و نیمه شاهی و نیمه جمهوریخواه آن همه لخت و عور با یک تجربه صد ساله در مقابلمان صف کشیدند. این طبقه چیز بیشتری در چنته ندارد، سهل است، عقب هم رفته است. پس برخیز و به حزب خودت ملحق شو. این حزب علیه سرمایه و مذهب و ارتجاع فکری و فرهنگی و حزب سوسیالیسم است. این جنبش به میلیونها مثل تو نیاز دارد تا با قدم و عمل متشکل شان زندگی را متحقق کنند. همیشه شاد و سلامت باشی.

جهان

سلام، من می خواهم یک سری اطلاعات در مورد سوسیالیسم پیدا کنم. از کجا باید گیر بیاورم؟ از یک سری از عقاید این حزب خوشم آمده باید چه کار کنم که به این حزب بپیوندم. متشکر میشوم من را

یادداشت سردبیر...

بار پاسخ بگیرد. اول، حساب فعالین سیاسی و اجتماعی که بیرون رژیم اند و در چهارچوبهای موجود و قانونی برای تغییراتی هر چند جزئی تلاش میکنند با نمایندگان همین سیاست در حکومت جدا است. اولی ها انسانهای قابل احترامی هستند که افق محدودی را برگزیدند و دومی ها سیاست آگاهانه ای را برای منکوب کردن مردم و قالب زدن اعتراض آنها در چهارچوبهای قانونی دنبال میکنند. هر دو یک افق واحد و بخشایک تعلق جنبشی واحد دارند اما حسابشان جدا است. دوم، درک شرایط مبارزه در یک جامعه اختناق زده برای کمونیسم و سوسیالیسم کارگری یک بدیهیت است. درک تناسب قوا و استفاده از امکانات کار علنی که این تناسب قوا ممکن میکند یک فرض و نقطه شروع است. این علمی نیست که گویا طرفداران حرکت در چهارچوب قانون مادرزادی در آن استناد و رادیکال ها و سوسیالیستها و کمونیستها از آن بیخبر!

مسئله ساده است. مبارزه اجتماعی علنی است. مکانیزم مبارزه علنی با مکانیزم مبارزه به سبک گروههای مخفی و بی هویت و بدون ریشه اجتماعی فرق اساسی دارد. درک شرایط مبارزه تحت سرکوب خشن اسلامی معنی اش این نیست که باید مرتباً به حکومت و سرانش و قانونش آوانس داد و با آن منطبق شد. این "درک شرایط مبارزه" نیست، تقلیل مبارزه به شرایطی است که رژیم اسلامی تعیین میکند. در صورتی که یک هدف مهم هر مبارزه کارگری و تلاش اجتماعی، لااقل برای رهبری این مبارزه، شکستن مرتب تناسب قوا به نفع اعتراض مستقل از حکومت، متشکل تر و با افق تر و خوشبین تر بیرون آوردن نیروی است که وارد این جدال شده است نه زندانی شدن در چهارچوبهای اعلام شده. در طرف مقابل نپذیرفتن چهارچوبهای قانونی برای یک رهبر جنبش

کارگری و یا فعال جنبش زنان، شعار دادن علیه حکومت و چریک بازی نیست. کارگر وارد مبارزه میشود و قرار است فردا دو باره سر کار و زندگی برگردد. قرار نیست جنگ آخر را در هر اعتصاب و اعتراض بکند. اینها جزو بدیهیاتی است که کمونیسم کارگری در ایران از دو دهه پیش روی آن بحثهای مفصل و ریز داشته است. کسی که ریگی به کفش نداشته باشد، کمونیستها را به این متهم نمیکند که توقعات ماجراجویانه از رهبر مبارزه کارگری و دیگر اعتراضات علنی و توده ای دارند. این تبلیغات پوچ و تظاهر به "بلوغ سیاسی" قرار است آن اشتراک فکری و استراتژیک را با قانونگرایی دولتی روتوش کند. کارگر نیازی ندارد در اعتصاب برای حقوق معوقه شعار سرنگونی رژیم را بدهد، حتی اگر همه کارگران آرزوی اولشان سرنگونی این رژیم باشد. نفس اعتراض به موقعیت فلاکتبار موجود که سرکوب مواجه میشود، یک اعتراض ماهیتاً سیاسی و برحق است و جنبش کارگری در این متن و در این قالب میتواند اعتراض گسترده و سراسری خود را صورت دهد.

آقای اسانلو به همین ترتیب دلیلی ندارد اینگونه حرف بزند. مرزبندی سندیکالیستی و قانونی اسانلو با رادیکال ها و سوسیالیستهای جنبش کارگری سهوی و یا از روی محافظه کاری نیست، استراتژیک است. آیا اسانلو از اینکه توانسته است در یک جلسه همکاران خود در یک گوشه دنیا شرکت کند بدهکار رژیم است و ناچار است "سعه صدرشان" را ارج بنهد؟ آیا اسانلو مجبور است خود را متعهد به حرکت در چهارچوب قانون اساسی کند و ماهیت ضد کارگری این قانون را از زبان شرکت واحدها خط بزند؟ اسانلو نمیداند که مدافعین پر حرارت تر همین قانون اساسی و کمپین کنندگان برای قانون کار رژیم در جنگ جناحی کسانی بودند که به دفتر سندیکای واحد حمله کردند و میخواستند زبانش را از حلقش در بیاورند؟ آیا اسانلو برای دفاع از حق تشکیل آژاندانه تشکلهای

کارگری، برسمیت شناخته شدن آنها از طرف دولت، شرکت نمایندگان منتخب کارگران ایران در مجامع جهانی، برای دفاع از حق اعتصاب و غیره، مجبور است به قانون اساسی رژیم اسلامی قسم بخورد؟ نمیتواند علیه این قانون و حکومتش هیچی نگوید اما مطالبات کارگران شرکت واحد و دیگر بخشهای کارگری را مطرح کند؟ آیا اگر اینکار را بکند، "شرایط مبارزه و چهارچوبها" را مخدوش کرده است؟ مگر کم هستند فعالین و رهبران کارگری، فعالین و رهبران جنبشهای اعتراضی که کلمه ای علیه حکومت به معنی مورد نظر خانمها و آقایان جنبش ملی اسلامی نمیگویند و اعتراض واقعی و طبقاتی شان را مطرح میکنند؟ کارگرانی که در اول مه فریاد میزنند "مرگ بر حامی سرمایه دار"، به نظر اسانلو زیادی جلو رفته اند؟ کدامیک زمینی تر و به تمایلات قلبی و خواستهای توده کارگران نزدیک تر هستند؟ نمایندگی اعتراض کارگر علیه سرمایه داری و یا دفاع از قانون اساسی سرمایه داران؟ آنها که قانون ضد کارگری کار و قانون ضد بشری اساسی را پاره کردند یا اسانلو که مبارزه کارگری را در چهارچوب سه بند قانون اساسی حکومت اسلامی زنجیر میکند؟

باید تاکید کرد که اگر جمهوری اسلامی مجدداً به اسانلو و هر فعال کارگری دیگر، با هر تمایل و هر نظرانی، دست درازی کند، جنبش جهانی همبستگی کارگری در ایران و در دنیا به تحریک خواهد افتاد و این سیاست رژیم اسلامی را همانطور که تا حالا نشان داده است به شکست خواهد کشاند. این حرکتی در دفاع از موجودیت و حق اعتراض طبقه کارگر و اردوی آزادی و برابری در جامعه است. در سطح گسترده تری این پرنسپیی انسانی است که مخالف زندان و شکنجه و تعقیب و آزار فعالین و شهروندان جامعه به دلائل سیاسی و یا مطالبه حقی است. اما اگر کسی در متن این

اعتراض جهانی و تلاش صمیمانه هزاران نفر این را فهمیده که این جنبش هر حرف و بحث این فعالین را روی چشم میگذارد بشدت اشتباه میکند. دعوی جبهه کارگران و اردوی چپ جامعه با حکومت اسلامی یک بحث است و جدال گرایشهای اجتماعی برای مهر زدن به سرنوشت این مبارزات بحثی دیگر. اسانلو و سندیکالیسم ایرانی - حتی اگر فرض را به "استقلال" کامل سیاسی آنها بگیریم - نهایتاً و در مضمون خطی را دنبال میکنند که جریانهای ناسیونال رفرمیسم ایران و جنبش ملی اسلامی تاکنون دنبال کردند. این خط مشی البته با جنبش شورائی کارگران، با جنبش مجمع عمومی، با سیاستها و روشها و ستنهای مبارزاتی گرایش رادیکال و سوسیالیست طبقه کارگر مشکل دارد. همان خطی که نقش اش در اعتصاب و اعتراض واحد تفاوت ماهوی با خط مشی سندیکالیستهای داشت که در اوج سرکوب کارگران از خامنه ای تمنا میکردند.

مبارزه و اعتصاب کارگران واحد تهران یکی از نقاط عطف جنبش کارگری ایران است. مبارزه ای که به همت یک جنبش جهانی همبستگی کارگری دیوار اختناق را شکست، لگد و باطوم وارد آمده سرکوبگران کارگران به اعضای خانواده واحدها از جمله زنان و کودکان، و تیغ موکت بری که توسط چاقوکشان خانه کارگر و شورای اسلامی به زبان و تن اسانلو نشست، را به عنوان سند ماهیت ضد کارگری جمهوری اسلامی جهانی کرد. جنبشی بین المللی راه افتاد که کارگر را در مرکز سیاست ایران قرار داد و در تداوم خود ۱۵ فوریه کارگران را در تاریخ جنبش کارگری ایران ثبت کرد. فشار اعتراض و انترناسیونالیسم کارگری و منافع واحد و جهانی کارگران علیه دولتهای سرمایه داری، رهبران واحد را یک به یک نجات داد. علیرغم ضربه ای که تعدادی از کارگران واحد در این مبارزه متحمل شدند، اما اعتصاب واحد تأثیرات دیرپائی در خودآگاهی جنبش

یادداشت سردبیر...

کارگری ایران گذاشت. هدف این جنبش جهانی در حمایت از مبارزه کارگری در ایران نه دفاع از و یا قبول دربیست همه عقاید اسانلو یا محمود صالحی و یا هر فعال کارگری دیگر است که توسط پاسداران سرمایه اسیر شده اند، بلکه تلاش برای دفاع از منافع و مبارزه کارگری، دفاع و حراست از رهبران عملی کارگری، کمک به پاکبندی تشکلهای کارگری، تسهیل حضور متشکل طبقه کارگر در صحنه جدال اجتماعی، و مقابله قاطع با سرکوب جمهوری اسلامی و سیاستهای ضد کارگری آن است.

در این اعتراض در عین حال گرایشهای رادیکال و سازش کار در شرکت واحد در مقاطع مختلف خود را نشان دادند. نقد سیاستهای سازشکارانه که در اوج پیشروی یک حرکت میخواست آن را دو دستی تسلیم رژیم کند، ظاهراً برای برخی قابل تردید است. این جنبه بویژه در متن یک مبارزه کارگری و هر تلاش اجتماعی، از آنجا که منافع وسیعتری در تقابل با حکومت و سرمایه داران مطرح هستند، همواره با توجیهای مختلف مطرح میشوند. وقتی غلامرضا میرزائی - حتماً بخشا زیر فشار و بخشا از سر بی افقی و ظرفیتهای سترون سندیکالیسم - به خامنه ای و سران رژیم دست دراز میکند، سکوت تحت عنوان "شرایط مبارزه و درک آن" فقط آوانس دادن به گرایش سازشکار و تسلیم دو دستی این اعتراض است. میرزائی و امروز اسانلو، که در گفتگو با تلویزیون آمریکافق جنبش کارگری را به تحقق بندهایی از قانون اساسی رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی تقلیل میدهد، یک گرایش قدیمی و بی افق در جنبش کارگری ایران است. این سندیکالیسم سنتی است که همواره تلاشش اینست ظرفیتهای اعتراض کارگری از محدوده امکانات قانونی بیرون نزند. خطی که در عین حال برای برخی حقوق و مطالبه کارگری تلاش میکند- که کارگران

سوسیالیست هزار بار از هر ذره تلاش برای احقاق حقوق کارگری دفاع میکنند و در صف مقدم تحقق آن قرار دارند- در بهترین حالت کارگران را از دخالت در صحنه سیاسی در یک مقیاس اجتماعی و طبقاتی کنار میگذارد. چون "کارگران مطالباتی قانونی دارند!"

مسئله حتی این هم نیست که طرف شدن با قانون و دولت مجاز نیست. واضح است کارگر و هر جنبش اجتماعی در تلاش هر روزه اش میخواست حرف و مطالبه اش را نهایتاً به قانون و یک دستاورد پایدار تبدیل کند و این یک رکن تلاش برای بهبود وضع طبقه و جامعه بطور کلی است. کارگر معترض و اسانلو میتواند فریاد بزند که دفاع از حقوق برسمیت شناخته شده کارگران جرم نیست. اما همین نیازی به تمجید قانون ضد کارگری رژیم اسلامی ندارد. ناسیونال رفرمیسم و سندیکالیسم شاید بتواند در مقابل چپ غیر کارگری و آوانتوریست، که مصالح و منافع استراتژیک و دینامیزم مبارزه کارگری را درک نمیکند و عمدتاً خصوصیات ضد رژیمی این اعتراضات مورد علاقه و توجه اش است، با بحث "شرایط مبارزه کارگری" خط مشی اش را توجیه کند. اما در مقابل گرایش سوسیالیست و رادیکال طبقه که افق متفاوتی را دنبال میکند و بارها صلاحیتش را به توده کارگران در اعتراضات و اعتصابات مختلفی اثبات کرده است، نمیتواند این سیاستهایش را توجیه کند. کارگر بودن اسانلو هیچ جوازی برای دفاع از قانون اساسی رژیم اسلامی صادر نمیکند. کسانی که سابقه سرکوب اعتراض شرکت واحد و زندانی شدن اسانلو و بریدن زبان او و غیره را وثیقه توجیه سیاست امروزش میکنند، نه مدافعین کارگران شرکت واحد و مبارزه آنها بلکه مدافع سیاستهای اسانلو در مقابل گرایش رادیکال و سوسیالیست و ضد سرمایه داری طبقه کارگر اند.

جنبش کارگری برای پیشروی و تضمین پیشروی در هر اعتراض و اعتصاب کارگری باید به

مکانیزمهایی تکیه کند که دخالت توده کارگران را بطور مستمر تضمین میکند. جنبش مجمع عمومی و شورائی کارگری این دخالت مستمر توده کارگران را تضمین میکند. مجمع عمومی و تجارب آن در اعتصابات نساجی ها نشان داد که قدرت نمایندگان منتخب و رهبران کارگران و دامنه مانور آنها تابعی از اراده متشکل کارگران در هر مقطع و لحظه مبارزه است. جنبش مجمع عمومی آلترناتیو گرایش سوسیالیستی و رادیکال طبقه کارگر در شرایط حاضر است که بسرعت و با تغییر تدریجی تناسب قوا میتواند شوراهای کارگری از آن بیرون بیاورد. اتحادیه و هر تشکل کارگری دیگر اگر به مکانیزم مجمع عمومی منظم کارگران اتکا کند، بدرجات زیادی سیاستهای محدود کردن مبارزه کارگران از جمله در چهارچوب قانون اساسی ایزوله میشود. بویژه جنبش کارگری در ایران که تجربه جنبش شورائی و تشکیل شوراهای کارگری را پشت سر دارد و امروز تشکیل مجمع عمومی یک سنت جاافتاده در اعتراضات کارگری است.

گرایش شورائی و گرایش سندیکالیستی دو افق متفاوت در جنبش کارگری هستند که اهداف سیاسی و اجتماعی متفاوتی را دنبال میکنند. اسانلو میتوانست با تکیه به دستاودهای اعتصاب و اعتراض کارگران شرکت واحد، با اتکا به پیشرویهای دوره اخیر جنبش کارگری در ایران وجود و طرح مطالبات اساسی و سراسری کارگران و کل جامعه، به عنوان یک رهبر صالح جنبش کارگری حرف بزند. امثال او کم نیستند که از کشورهای مشابه ایران به اروپا و آمریکا سفر میکنند و به تربیون اعتراض آزادیخواهانه طبقه کارگر در کشور محل فعالیتشان تبدیل میشوند. اسانلو با این کارش به خودش صدمه زد. هنوز میشد سندیکالیست بود و منافع و خواستههای کارگران را بدون آوانس دادن به رژیم ضد کارگر جمهوری اسلامی

نمایندگی کرد و علیه جمهوری اسلامی هم حرف شعاری نزد. اما این اقدام اسانلو بنظر آگاهانه است و بدون شک هم کارگران واحد و هم فعالین جنبش کارگری ایران این انتخاب سیاسی اسانلو را میبینند و نتایج خود را میگیرند. جنبش کارگری ایران با پدیده اسانلو همیشه مواجه بوده و در آینده هم مواجه خواهد بود. این تجربه بار دیگر نشان داد که سیاست و گرایشی که منافع کل جنبش طبقاتی و پیشروی آن را نمایندگی و تضمین میکند، کماکان سوسیالیسم کارگری و جنبش اعتراض ضد سرمایه داری طبقه کارگر است که افقی بسیار متفاوت را از افق محدود جنبش سندیکالیستی در مقابل طبقه کارگر و کل جامعه قرار میدهد. *

در تمایز با اتحادیه های کارگری، که مبنای آنرا سازمانیابی صنفی یا رشته ای تشکیل میدهد، سازمان سراسری شورایی متکی به بهم پیوستن و اتحاد عملی شوراهای کارخانه ای و کارگاهی در یک جغرافیای اقتصادی و اداری معین است. شوراهای شرق و شوراهای گیلان، نمونه هایی از این نوع سازمانیابی فراکارخانه ای شوراهای را بدست داده اند. این بدان معناست که پایه ای ترین سلول جنبش سراسری شورایی، همچنان خود یک شورای تمام عیار است. بعبارت دیگر سازمان سراسری شوراهای در نهایت چیزی جز یک هرم سازمانی متشکل از شوراهای نیست. در مورد نحوه ایجاد این هرم سازمانی و خصوصیات آن میتوان دگم نبود. مساله اساسی درک این مساله است که چنانچه واحد پایه شورا بعنوان یک پدیده معتبر شناخته شود، آنگاه ایجاد یک سازمان سراسری شورایی، که بتواند کل کارگران را نمایندگی کند، ناممکن نیست. در عمل سیر مبارزه کارگری، خصوصیات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه و عوامل متعدد دیگر مشخصات عملی هرم شوراهای، نحوه ارتباط هر شورا با کل سازمان سراسری، موازین این اتحاد سراسری و غیره را تعیین خواهد کرد.

منصور حکمت

ستون آخر

علی جوادی



زوال فلسفه

در حاشیه مرگ ریچارد رورتی

ریچارد رورتی "فیلسوف" معاصر در اوائل ژوئن در گذشت. رورتی را از قبل میشناختم. برخی از آثارش را مطالعه کرده ام. در دانشگاه استانفورد در شمال کالیفرنیا تدریس میکرد. زمانیکه سردبیری نشریه پرسش را بعهده داشتم، پرسش با او مصاحبه ای انجام داد. ده سؤال کوتاه اما عمیق و فلسفی را در مقابل او قرار داده بود. و پاسخهای کوتاهی را نیز درخواست کرده بود. هم پرسش و هم پاسخ ها هر دو ژرف و تعمق بر انگیز است:

پرسش: معنای زندگی چیست؟ زندگی بر سر چیست و چه ارزشی دارد؟

ریچارد رورتی: طرق گوناگونی برای معنا بخشیدن به زندگی انسان وجود دارد. ما نیازی به یک تئوری جامع برای معنای زندگی نداریم، مردم باید آزاد باشند تا به هر شکل میخواهند به زندگی خود معنا بدهند.

پرسش: خوشبختی و بدبختی را چگونه تعریف میکنید؟ نهایت سعادت و نهایت تیره بختی انسان چیست؟

ریچارد رورتی: نهایت شادی اطمینان از دوست داشتن و دوست داشته شدن است. نهایت تیره بختی، شکنجه شدن است.

پرسش: جبر یا اختیار؟ آیا انسانها، چه فردی و چه جمعی، سازنده تاریخ خویشند یا اسیر سرنوشتی مقدر و محتوم اند؟

ریچارد رورتی: مسلما ما سرنوشت خود رقم میزنیم، حداقل هر گاه همنوعانمان اجازه این کار را بدهند. ایده یک سرنوشت مقدر، برای شانه خالی کردن است.

پرسش: به آینده بشریت خوشبینید یا بدبین؟ به چه سو میرویم؟

ریچارد رورتی: من بدبینم. فکر میکنم دیر یا زود یک ژنرال قزاق سلاحی اتمی به یک دیکتاتور

بیاد منصور حکمت در های گیت گرد آنیم!



4 ژوئیه پنجمین سالگرد درگذشت منصور حکمت متفکر و تئوریسین بزرگ جنبش کمونیسم کارگری است. تاکنون هر سال در گرامی داشت این انسان بزرگ و این کمونیست برجسته در های گیت گرد آمده ایم. امسال نیز روز شنبه 30 ژوئن ساعت 1 بعد از ظهر در های گیت جمع میشویم. در اینجا از تمام دوستداران منصور حکمت دعوت میکنم که در این روز به های گیت بیایند تا با هم به یاد این انسان عزیز و ارزشمند و دستاوردهای عظیم او را گرامی بداریم.

آذر ماجدی 6 ژوئن 2007

تلفن تماس: +44 77 65 43 12 76 سیروان قادری
azarmajedi@gmail.com

نماند. گاهی به سیاست نیز پرداخت. در زمینه مسائل ایران نیز اظهاراتی کرده است. پیش از مرگ در مصاحبه ای با روزنامه ای ایتالیایی میگوید: "ملی گرایی تنها پاد زهر اسلام گرایی در ایران است" و اضافه میکند: "نیروهای سکولار ایران چاره ای به جز جستجوی مخرج مشترک های دیگری بر پایه ملی گرایی ندارند." و این اقدامات را "آغاز دمکراسی" در آینده ایران میداند.

این مجموعه را باید در زمره سیاه ترین اظهارات رورتی و دوران معاصر قلمداد کرد. ملی گرایی پاد زهر اسلامگرایی نیست. خود زهر است. خود مانند اسلامگرایی از بدترین نوع سموم در جامعه معاصر است. جنگهای قومی و کشتار میلیونی در رواندا و جنایت ملی در تکه پاره های یوگسلاوی محصول عملکرد مستقیم ناسیونالیسم و ملی گرایی است. گورهای دسته جمعی در کنار جوخه های اعدام فصل مشترک ملی گرایی و اسلامگرایی است. ملی گرایی جهل است، عقب مانده و ضد انسانی است. یک رکن سکولاریسم جدایی از این هویت های کاذب و ضد انسانی و فائق آمدن بر هویت های ملی و ناسیونالیستی است. ناسیونالیسم در ایران پس از جمهوری اسلامی با هزار درجه تخفیف "آغاز گر دمکراسی" به معنای حقوق بشر و حقوق مدنی در هیچ زمینه ای نیست و نخواهد بود. جامعه انسانی تنها میتواند بر مبنای هویت انسانی پایه گذاری شود.

کمونیسم کارگری تنها جنبش اجتماعی مبین آزادی، برابری، رفاه و انسانگرایی است. اظهارات پایانی رورتی در عین حال نشانگر گنبدیگی و زوال فلسفه در دوران علم است.*

احمق خواهد فروخت و دنیا خود را منفجر خواهد کرد.

پرسش: از میان همه آرمانها و ایده آلهای انسانی، کدامیک فلسفه زندگی شما را بیان میکند؟

ریچارد رورتی: امید عدالت اجتماعی.

پرسش: مرگ را چگونه می نگرید؟

ریچارد رورتی: ترجیحا میکوشم از مرگ اجتناب کنم. اما نمیدانم چگونه میتوانم.

پرسش: خدا چیست؟

ریچارد رورتی: افسانه ای برای جبران از دست دادن والدین!

پرسش: عدالت چیست؟

ریچارد رورتی: جامعه ای عادلانه است که از هیچ کوششی برای تعالی و خود آفرینی فرد خودداری نکند.

پرسش: آیا به پدیده ای به نام ذات یا سرنوشت بشریت اعتقاد دارید؟

ارزیابی تان از این "سرنوشت" چیست؟

ریچارد رورتی: خیر، بشریت سرنوشتی در خود ندارد. در جوامع آزاد انسانهای نو همواره در حال بوجود آمدن هستند.

پرسش: بزرگترین درسی که زندگی به شما آموخته است، پر ارزش ترین حقیقتی که به آن پی برده اید، کدام است؟

ریچارد رورتی: از عشق و محبت بیش از هر چیز دیگر خیر می بینید.

این رورتی "فیلسوف" است. پاسخهایش عمیق است. نتوانست "علیرغم میل اش" از مرگ اجتناب کند. زندگی بدون مرگ معنایی ندارد. مرگ تداوم زندگی است. شاید بخشی از زندگی است. اما رورتی فلیسوف دورانی است که بیش از هر چیز دوران پایان فلسفه است. دوران حاضر دوران علم و تجربه است. دوران فیزیک، ریاضیات و میکرو بیولوژی است. فلسفه با ایدئولوژی آلمانی عملا به پایان خود رسید.

ماتریالیسم پراستیک، مارکسیسم، این پایان فلسفه را رسمیت بخشید. اما رورتی فقط در حوزه فلسفه باقی

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!